



نشریه داخلی ستاد عمره دانشجویی  
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها  
مدیرمسئول: سیدمحمدرضا فقیهی  
سر دبیر: محمدباقر پورامینی

همکاران این شماره:

محمدشکراللهی/مهدی کاظمی/احمدنادی/سیدمجیدحسن زاده/سیدسعیدهاشمی  
نشانی: قم/خیابان صفائیه/کوچه شماره ۳۲/پلاک ۳/ستاد عمره دانشجویی/دفترنشریه زمزم  
نشانی اینترنتی:

www.Labbayk.com

## فهرست

**۱/ برای برادری ۲/ از جنس بلور ۴/ گذر قرن‌ها بر بنای کعبه ۶/ وهابیت، یک جریان اموی است**  
**۸/ آن مرد که با اسب آمد... ۱۰/ حجرالاسود ۱۱/ خام رفتن و خام برگشتن ۱۲/ ماجرای ساک‌های سوخته ۱۴/ کعبه را در قلب خود بسازید ۱۶/ در آستان بقیع ۱۸/ آغاز زندگی با سفر عمره ۲۰/ در حال و هوای عمره ۲۲/ زمزم ۲۳/ آهوهای طلایی در زمزم ۲۴/ آفتاب شرقی ۲۵/ مسئله! ۲۶/ چه خبر؟ ۲۸/ آلبوم عکس‌های یادگاری ۳۰/ چه خبر از عمره دانشجویی؟ ۳۲/ عمره دانشجویی ۸۷ در یک نگاه**

## برای برادری

### • گام اول

با آمدنش، تهدید تباهی رنگ باخت.  
تشتت و اختلاف، که پنجه در رخ دل‌ها می‌کشید، بی‌اثر گشت و  
کیان کین و نفرت، شد شهر مهر و صمیمیت.  
مردم، مفهوم «برادری» را نخستین بار بود که می‌شنیدند و آن را  
حس می‌کردند؛  
در رفتار مهربانانه او و گفتار امیدبخشش.  
با آرامش خاصی، این آیه را برای مردم مدینه می‌خواند:  
«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛ مؤمنان برادر یکدیگرند».<sup>۱</sup>

### • گام دوم

با آمدن مهاجران مکه، مدینه آغوش باز کرد و مردمش شدند  
انصار.  
دیگر شناسه هر کس، مهاجر بود یا انصار.  
یکدلی موج می‌زد  
و صفا، سکه پخریداری بود که سختی‌ها را بی‌ملال می‌ساخت.  
اما خطر اختلاف، جدی بود تا مثل خوره به جان مسلمانان افتد  
و گونه‌گونی گذشته و حال را به هم گره زند.  
این بار نیز هنر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به داد رسید.  
در یک جمع عمومی و با حضور همه مهاجر و انصار، این چنین  
فرمود:  
«تَاخَاوُ فِي اللَّهِ اخْوِينَ اخْوِينَ؛ برادر دینی شوید! دوتا دوتا».<sup>۲</sup>

### • گام سوم

هریک به دیگری می‌نگریست.  
در برابر این دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، چه حرکتی باید  
انجام می‌شد.  
او سکوت آمیخته با تعجب را شکست و خود دست به کار شد؛  
ابتدا دو نفر را نشان کرد و فرمود:

سر دبیر

پی‌نوشت:

۱. حجات، آیه ۱۰.
۲. ابن کثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۲۶.
۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۶.



## ● لطفاً یک کاری اش بکنید!

□ حمید رسول پور، یزد

با سلام و خسته نباشید خدمت همه بر و بچه‌های نشریه زمزم  
چند روز پیش که زمزم شماره ۷ را مطالعه می‌کردم، چشمم به صفحه آخر آن افتاد که مربوط بود به ارسال عکس‌های یادگاری از مکه و مدینه. من هم تصمیم گرفتم چند تا از عکس‌های خودم را برایتان ارسال کنم. فقط یک خواهش دارم. اگر یک روزی این عکس‌ها را در مجله چاپ کردید، حتماً یک شماره برای خودم بفرستید. قریبوتون!  
راستی نشریه زمزم جایی برای اشتراک دارد یا نه؟ می‌خواستم اگر امکانش هست، مرا هم مشترک مجله کنید. لطفاً یک کاری اش بکنید!  
در پایان، آرزوی توفیق روزافزون برای شما دارم. حق یارتان. التماس دعا.

## ● قطع یا وصل؟

□ علیرضا تهمک

با عرض سلام و خسته نباشید  
حدود یک ماه و نیم پیش که آخرین شماره زمزم به دستم رسید و مقاله «قطع یا وصل» را خواندم، بارها و بارها به سایت مراجعه کردم؛ ولی هر بار لینک مربوط به اشتراک زمزم مشکل داشت. فکر می‌کنم که دیگر ما باید از شما بپرسیم «قطع یا وصل»!  
یا علی مدد.

## ● تنها اشک بود که دلم را تسکین داد

□ اعظم آذری نجف آبادی، اصفهان

به نام آن بزرگواری که دیدن خانه‌اش، آرزوی هر بنده‌ای است

با سلام خدمت سردبیر و دست‌اندرکاران مجله زمزم  
من یکی از افراد شرکت‌کننده در عمرة دانشجویی سال ۸۶ هستم. از آن لحظه‌های خوش، فقط سی‌دی‌هایی که در قسمت عمرة (مسئول فرهنگی هتل) تهیه کردم و کتاب‌های ارسالی قبل از اعزام برایم باقی مانده است. البته نشریه زمزم که فکر می‌کنم خیلی خوب توانسته حال و هوای حال و هوای آن موقع را هر چه بیشتر برای ما زنده نگه دارد. در زمزم شماره ۶ مطلب «قطع یا وصل» را خواندم. البته کمی با تأخیر. به همین دلیل، کمی دیر به سایت مراجعه کردم و موفق نشدم. چند ماهی منتظر ماندم؛ خبری نشد. به فکرم رسید نامه بنویسم و اعلام کنم که تا آخر با نشریه زمزم هستم و خیلی خیلی مطالب نشریه را دوست دارم. خواهش می‌کنم مرا هم لایق زمزم بدانید. مطلب زیر را هم برای زمزم فرستادم.

«سه دوست در دانشگاه بودیم. مثل یک زنجیر به هم متصل و وفادار. آن روزها در حال و هوای ثبت نام عمرة بودیم. مثل یک چشم به هم زدن، زمان اعلام اسامی رسید. هیچ کدام از ما، دل شرکت در جلسه را نداشت. روی یک صندلی در حیاط دانشگاه نشستیم. هر سه سکوت کرده بودیم. هوا هم خیلی سنگین شده بود. خدایا چه کسی به این سفر می‌رود؟ من در دل خود، گاهی به سوره‌های نبأی که خوانده بودم متوسل می‌شدم و گاهی به پیامبر و ائمه. لحظه‌ها گذشت و ما همچنان مقابل سالن اجتماعات نشستیم. بودیم و به درهای بسته آن نگاه می‌کردیم. یکی از دوستانم بغضش شکست و از رفتن گفت. دوست دیگرم گوش می‌داد؛ اما من نه حرف می‌زدم و نه گوش می‌دادم. فقط منتظر جواب قرعه‌کشی بودم. در افکارم غوطه‌ور بودم که در باز شد و یکی از بچه‌ها با اضطراب به سمت ما آمد. ناگهان عرق سردی بر بدنم نشست. از جا بلند شدم. او به طرف من آمد و با چشمانی اشک‌بار، مرا در آغوش کشید و گفت: اسمت نفر اول درآمده. نمی‌دانستم چه بکنم. خشکم زده بود و دگرگون شده بودم. در آن زمان، تنها اشک بود که دلم را تسکین داد.»

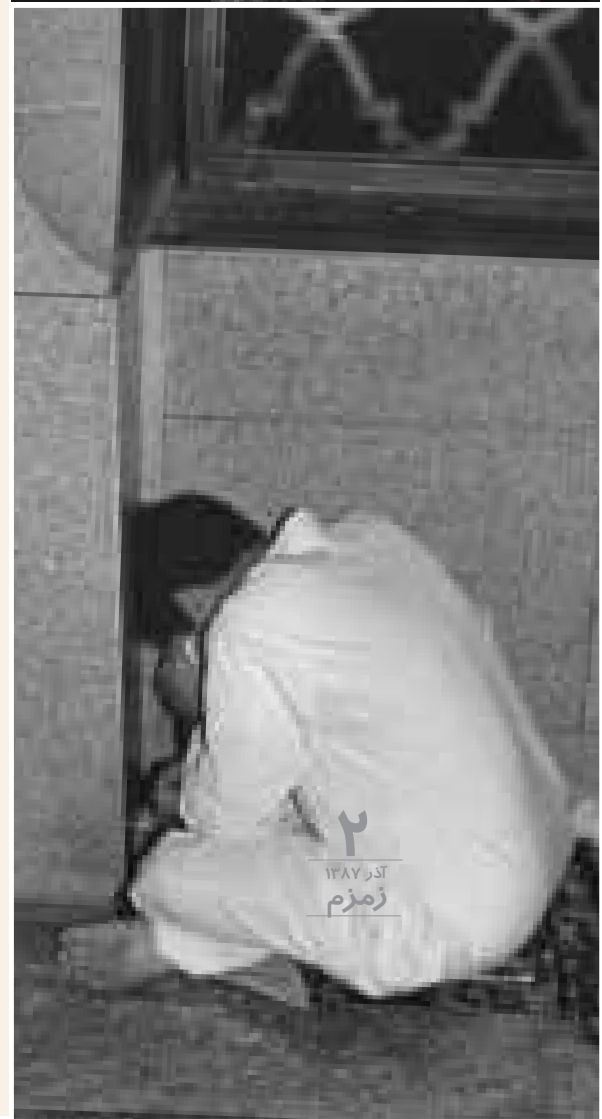
## ● همه حاجی صدام می‌کردن!

□ امین داداش بگلو، خوی

با سلام به زمزم عزیز و مسئولان آن  
واقعا خسته نباشید.  
می‌خواهم در همین اول از همه مسئولان و کسانی که ستاد عمرة دانشجویی را بنا کرده‌اند، کمال تشکر را داشته باشم. دست رهبر عزیزم را می‌بوسم که زندگی ما و خیلی جوان‌های دیگر را عوض کرد. حیف که ازش خیلی دوریم...  
بهترین خاطره من به نظر خودم، همون روز قرعه‌کشی بود که قلبم داشت از جاش در می‌امد که مبدا اسم من در نیاد. روز قرعه‌کشی رسید و همه بچه‌ها رفتند نمازخانه تا ببینند که نتیجه قرعه‌کشی چی میشه؛ ولی من جرأت اینو نداشتم که اون جا برم و رفتم غذاخوری. وقت ناهار بود. تا خواستم کارت غذا بزنم، دیدم گوشیم داره رنگ می‌زنه. وقتی نگاه کردم، دیدم وحید بود که زیاد باهاش رابطه نداشتم. گفت: امین مژده بده؛ اسمت برای مکه دراومده (البته به حسنی به من گفت که وحید می‌خواد مژده بده). از خوشحالی ناهار رو ول کردم و رفتم نمازخونه. دیدم آره همه دارن بهم تبریک می‌گن و حاجی صدام می‌کنن.

عکسها: ۳-۱ علیرضا زنبیلیان  
۴- علیرضا شاکری

# از جنس بلور...



در سایت فسقلی لیبک قرار داده‌اید، واقعاً ممنون! همراه این نامه، بخش‌هایی از سفرنامه خودم را که در طول عمره نوشته‌ام می‌فرستم و برای شما آرزوی توفیقات روزافزون دارم.

## ● ما را رها نکنید!

□ فاطمه فکور، سمنان

به نام یکتای بی‌همتا

دیگه ناامید شده بودم. فکر می‌کردم که دیگه «نو که اومد به بازار، کهنه می‌شه دل آزار». منظورم بچه‌های عمره ۸۷ هست. وقتی شماره ۶ زمزم را دیدم، خیلی خوشحال شدم؛ اما فکر کردم حتماً من دیرتر از بقیه نشریه را دریافت کردم؛ ولی وقتی باشگاه دانشجویی زمزم را دیدم، کلی ذوق زده شدم. اولش از این که شماره تماس نداده بودید، کلی گله کردم؛ اما بعد که فکر کردم، فهمیدم که همه حال زمزم به همین ارسال نامه‌هایش هست. الان هم قلم به دست گرفتم تا به شما بگم که ما را با دنیایی دیگر آشنا کردید؛ فرستادید و برگردانید؛ حالا می‌خواهید بگید که هنوز یک ساله نشده، ولتون می‌کنیم! برید خودتون بزرگ بشید! آخه با کدوم بچه‌ای این برخورد رو می‌کنن؟ شما می‌دونید تا حالا چقدر به یادآوری توفیق بزرگی که نصیبمان شد، کمک کرده‌اید؟ می‌دونید در این روزمرگی زندگی، دیدن لطافت زمزم، چقدر روح ما را تازه می‌کند؟ می‌دونید چقدر با خواندن خاطرات هم‌قطارهامون، برای چندمین بار یاد خودمون افتادیم و تلنگر خوردیم؟ می‌دونید حتی با دیدن عکس‌های یادگاری بچه‌ها، چقدر یاد کاروان‌هامون، هم‌اتاقی‌هامون، مدیران و روحانیون کاروان‌ها و هزار و یک خاطره افتادیم و ناخودآگاه در از خود بیخودی‌مان گریه کردیم و می‌کنیم؟

شما کارهای بزرگی می‌توانید بکنید؛ البته اگر امکانات داشته باشید. یکی از بزرگ‌ترین کارهاتون، اجتماع بچه‌های عمره‌گزار است. آشنایی ما با همدیگر، شناختن پشتیبان و پل‌های ارتباطی، می‌تواند کارهای بزرگی از طریق ما در دانشگاه ایجاد کند. فراخوان نیروهایی که حرفی برای گفتن دارند، برای رفع نواقص عمره دانشجویی و شناخت آسیب‌ها و ارائه راهکارها، بازبینی و بازنگری در خودمان برای ایجاد معرفت بیشتر و مگر نه این که هدف عمره، ایجاد معرفت در قشر دانشجویست؟ حال که ما این راه را پیموده‌ایم و عاداتی را در آن جا پرورش دادیم، چطور باید آنها را حفظ کنیم؟

به هر حال، من وجدانه از شما دوستان عزیز در نشریه می‌خواهم که ما را رها نکنید و فرزندان عمره را به حال خود وا نگذارید و نه تنها این، بلکه وجدانه از ستاد عمره می‌خواهم که علیرغم تمام هزینه‌هایی که برای ثبت نام، قرعه‌کشی، اعزام و بازگشت دانشجویان انجام می‌دهند، برنامه مدونی نیز برای دانشجویان پس از عمره داشته باشند. در ضمن از این که حداقل یک لینک ارتباطی به نام زمزم

## ● من سفر دیده ز دل کرده‌ام

□ مهنوش عربوندی زرنندی

دوستان ماهنامه زمزم

با تقدیم ادب و احترام فراوان

از زحمات شما عزیزان در نشر نشریه زمزم صمیمانه قدردانی می‌نمایم و متن زیر را خدمتتان تقدیم می‌کنم. «چقدر دلت می‌خواهد پرواز کنی! چقدر دلت می‌خواهد تنها راز و نیاز کنی!

این جا غرق می‌شوی در عبودیت؛ در نور؛ در معنویت. چقدر دوست داشتی زودتر از اینها برایت دعوت‌نامه بفرستند؛ ولی چه زیبا دعوا می‌شوی و چه زیبا دعوتش را اجابت می‌کنی. لیبک‌گویان، اسباب سفر ساز می‌کنی؛ از دوستان و آشنایان، حلالیت می‌طلبی و آماده رفتن می‌شوی. دلت را قبل از خودت رها می‌کنی؛ پرواز را آغاز می‌کنی و با تمام شعورت، عشق را احساس می‌کنی.

سبک شده‌ای؛ تهی از خانه و کاشانه شده‌ای. همه درکت را در طبق اخلاص نهاده‌ای و آرام، گام برمی‌داری... آری، همه‌اش واقعیت پیدا کرده است. رویاهای تو، صورتی واقعی یافته است؛ ولی تو هنوز باور نکرده‌ای!»

## ● عضویت در زمزم

□ زهرا خلخالی قزوین

به نام او که خلوت وجود را در کسوت بی‌حضور شدن در محضرش قرار داد.

با سلام و خسته نباشید حضور تمام عزیزان زحمت‌کش ستاد عمره دانشجویی و عزیزان نشریه زمزم.

اینجانب زهرا خلخالی، زائر تیر ماه ۱۳۸۶ از قزوین، بدین وسیله، عضویت خود را در باشگاه دانشجویی زمزم اعلام می‌دارم و خواستار دریافت شماره‌های بعدی زمزم هستم. با تشکر از شما.

۲  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

نیز عوض می‌شود؛ اسمی که نشان از همان تولد دگرپاره دارد.

وقتی کعبه را طواف می‌کنی، می‌شوی حاجی؛ یعنی انسانی که از نو زاده شده است. این تولد دوباره و این مراسم اسطوره‌ای، از قرن‌ها قبل، همین‌طور بوده و خواهد بود. چه بسیار اندیشمندان و بزرگانی که این مراحل تولد را طی کرده‌اند و طریقت این نورایی خود را در نوشته‌ای، متنی یا بیت شعری، به یادگار گذاشته‌اند. در هر نوشتاری که خالق آن، تابع دین اسلام بوده، اشاره‌ای کوتاه به کعبه و مراسم حج باشد؛ اشاره‌ای که سازنده و روشن‌کننده راه امروز ماست. این جا مجال است تا به نوشتار این طریقت و رهروان این طریق، نظری کوتاه ببیندازیم.

••

در لغت‌نامه دهخدا، ذیل لغات کعبه و مکه، چنین آمده است:

«جامع: مکه؛ ام القری؛ بکه؛ شهر مقدس اسلامی در کشور عربستان سعودی در منطقه حجاز که مسجدالحرام و خانه کعبه - شرفها الله - در آن جاست. در ۸۰ کیلومتری شرق جده و در دره تنگی که محاط به کوه‌های بلند است، واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا، ۲۳۰ متر است و در عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه و طول ۴۰ درجه و ۹۰ دقیقه قرار دارد. تاریخ بنا و آبادانی آن، به زمان حضرت ابراهیم و فرزند او اسماعیل علیه‌السلام برمی‌گردد. این شهر که زیارتگاه و قبیله مسلمانان جهان است، در ایام جاهلیت نیز مرکز عبادت اصنام و یکی از مراکز مهم بازرگانی عربستان، قبل از اسلام بود؛ اما پس از تأسیس حکومت امویان در دمشق، اهمیت تجاری خود را از

دست داد. در اوایل قرن چهارم هجری، قرامطه ۲، آن را خراب کردند و عثمانیان در اوایل قرن دهم، بدان جا دست یافتند. بین سال‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۲۸ هجری قمری، به دست وهابیان ۳ افتاد و شریف حسین در سال ۱۳۲۵ هجری قمری، استقلال آن را اعلام کرد و خود را پادشاه حجاز نامید و در سال ۱۳۴۳، مکه به تصرف ابن سعود درآمد و از آن زمان تا کنون، خاندان سعودی در حجاز سلطنت دارند و امور مکه بر عهده آنان است. ساکنان ثابت آن، در حدود سیصد هزار تن ۴ است.» ۵

ناصر خسرو درباره شهر مکه، چنین نوشته است:

«شهر مکه، اندر میان کوه‌ها نهاده است؛ بلند و هر جانب که به شهر روند تا به مکه برسند، نتوان دید و بلندترین کوهی که به مکه نزدیک است، کوه ابوقیس است و آن، چون گنبدی گرد است؛ چنان که اگر از پای آن تیری ببندازند، بر سر رسد و در مشرقی شهر افتاده است؛ چنان که در مسجدالحرام باشند به دی ماه، آفتاب از سر آن بر آید و این... عرصه که میان کوه است، شهر است و مسجدالحرام به میانه این فراخانی اندر است و گرد بر گرد مسجدالحرام، شهر است و کوچه‌ها و بازارها و هر کجا رخنه‌ای به میان کوه در است، دیوارباره ساخته‌اند و دروازه بر نهاده‌اند.»

مکه، مهد پیامبران، مهبط وحی و آن مکان مقدسی است که در نزده‌هفته ادیان آسمانی، از حرمت و شرافتی عظیم و جایگاهی رفیع، برخوردار بوده است. مکه، نخستین پایگاه برای حرکت اسلام به شمار آمده، قبیله‌گاهی است که هر ساله، هزاران مسلمان برای شرکت در کنگره جهانی حج، از نقاط مختلف جهان، بدان روی می‌آورند. اگر

هر پدیده و رویدادی را محور و اساسی است که بر مدار آن می‌چرخد و از آن سرچشمه گرفته، بازگشتش به آن است و اگر هر مملکت و کشوری را سرزمین و دیاری است که بر دیگر مناطق و شهرهای آن برتری دارد و به عنوان مادر آن سرزمین خوانده می‌شود، پس مکه را نیز باید مادر زمین و تمدن‌های جهانی خواند؛ نه این که تنها آن را ام القری بخوانیم.

### نام‌های مکه

نام‌های مکه، عبارتند از: ام القری، بکه، ام رحم، کریساء، الشبایشعه، الحاطمه، البلدالامین، العروض، البلد، العزین، کوئی، ام کوئی، المقدسه، قریه النحل، الوادی الحرم، العرش، بره، طیبه، الباسه، الغاشه و ...

از میان شهرها، هیچ شهری بیش از مکه و مدینه، نام‌های گوناگون ندارند؛ زیرا این دو شهر، شریف‌ترین سرزمین‌ها هستند. ۶ در فرهنگ فارسی عمید، ذیل لغت کعبه، چنین آمده است:

«خانه چهارگوش، غرفه، خانه مکه که زیارتگاه مسلمانان است، بیت الله، بیت الحرام.» ۷

در فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، کعبه، این گونه توصیف شده است:

«در خود کعبه، تحرّی قبله، یعنی جست‌وجوی سمت یا عین قبله، مورد ندارد؛ زیرا که آن جا می‌توانند به هر سمت که بخواهند، نماز بخوانند.»

سر کوی دلبر من، به حریم کعبه ماند که ز هر طرف در آن جا، بتوان نماز کردن ۸

ای خوشا بر مقام ابراهیم مرد دانا و راستگوی حکیم

آن که بشناخت ذات یزدان را از دل پاک و اعتقاد صمیم به بیان عقیده راسخ گشت اندر آن دوره، بی‌تزلزل و بیم کاخ نمرود را بکوفت چو دید او به شیطان نفس گشته ندیم همه آثار شرک را بشکست تا نسازد کسی به بت تعظیم پس به آتش فکنده گشت و نشد جز به یزدان خود، به کس تسلیم چون خلوص عقیده پیدا کرد شد خدا را خلیل و یار قدیم کعبه ز او عزت و شکوهی یافت سر بر افراشت اندر آن اقلیم تا بدان جا که همسر و فرزند کرد در خاک پاک مکه مقیم سر بسودند پس بدان درگاه از سلیمان گرفته تا به کلیم بانی کعبه را سزاست درود آن چنانی که حق کند تعلیم ۹

بی‌نوشت:

۱. بت‌ها.
۲. فرقه‌ای از اسماعیلیه که پیرو حمدان بن اشعث، ملقب به قرمط بودند.
۳. فرقه‌ای مذهبی در عربستان سعودی که احکام قرآن را بر وفق استنباط خود اجرامی‌کنند و به برخی شاعران اسلامی مقید نیستند و بسیاری از اعمال سایر مسلمانان را بدعت و ضلالت می‌دانند و ساختن بقعه‌های وسیع و قبه‌های رفیع بر قبور ائمه و طواف و تقبیل ضرائح ائمه را جائز نمی‌دانند.
۴. سرشماری فوق، مربوط به سال ۱۲۲۸ ش. است.
۵. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۰۱۱.
۶. محمد هادی امینی، تاریخ مکه، ترجمه محسن آخوندی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۷. حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۹، چاپ هفدهم، ذیل لغت کعبه.
۸. همایی، مولوی چه می‌گوید، ج ۱، ص ۶۷.
۹. محمود شرفی، بنده‌ای در پیشگاه کردگار (رهاورد سفر)، چاپخانه نگارین اهواز، سال ۵۱، چاپ اول، ص ۴.





# گذر قرن‌ها بر بنای کعبه

قسمت اول

ع  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

□ کوروش آریا

**دیباچه**

از گذشته تا امروز، هزاران فرقه و گروه مختلف، زاده شده‌اند و اساس و قانون‌نامه‌ای برای خودشان نوشته‌اند و بعد عده‌ای را گرد آورده، قانون‌نامه‌ی خویش را به اجرا گذاشته‌اند. فرقه‌ها و گروه‌هایی که بعد از حداکثر چند دهه، با همه‌ی بزرگی و وسعت، از هم پاشیده شده‌اند و قانون‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌هایشان، به فراموشی سپرده شدند.

این فرقه‌ها و گروه‌ها، همه در بدو تولدشان، به نوعی به یکی از ادیان، چنگ می‌زنند تا موجودیت خود را به هواداران‌شان بقبولانند و با گذشت زمان، آن دین را هم به مرز بدعت‌گذاری و خرافه‌می‌کشاند؛ اما اسلام، دینی است تمام و کامل؛ نه مثل بعضی از ادیان که در گذر زمان، خود را به اصطلاح کامل و امروزی و نقص‌هایشان را برطرف می‌کنند. اسلام به طور کامل، در برهه‌ای از زمان، به واسطه‌ی پیامبر، بر انسان، متجلی و ظاهر شد. دو دلیل مهم برای زنده بودن و به دور ماندن از حاشیه‌ها و رخنه‌اندازی‌ها در دین اسلام، قرآن و کعبه هستند. قرآن، به عنوان قانونی کامل و سخن بی‌واسطه‌ی قانون‌گذاری که خود، خالق

انسان بوده، بر همه‌ی افکار، پیشرفت‌ها و روابط انسان، آگاهی کامل دارد و کعبه به عنوان نماد و سمبل توحید و وحدت مسلمانان.

کعبه، فقط یک ساختمان یا یک بنای سنگی زیبا نیست که با مرور زمان، از اهمیتش کاسته شود و در گذر قرن‌ها، به فراموشی سپرده شود. کعبه، اسطوره و معنای وحدت برای تمام مردم جهان است. موسم حج که می‌شود، از هر نژاد و مسلک و دینی، به سمت کعبه رو می‌کنند تا به خداوند رو کنند و به طور مستقیم، با خالق خود مرتبط شوند.

از هنگام بنای کعبه تا به حال که انسان‌ها به حج رفته و می‌روند، انسان‌هایی با اندیشه‌های گوناگون و با زبان‌های متفاوت، در کعبه، با هم ارتباط پیدا کرده‌اند.

وقتی کسی به حج می‌رود، باید آداب‌ها را به جا بیاورد؛ تمام لباس‌هایش را بکند؛ مویش را بتراشد و تنها با تکه پارچه‌ای سفید - احرام - به دور کعبه طواف کند. آن عریان شدن و تراشیدن مو، آیا همان زاده شدن و تولد دوباره نیست؟ آدمی در مکه جایز نیست که حتی خون پشه‌ای را هم بریزد. آیا این همان معصومیت و بی‌آزاری زمان طفولیت نیست؟ انسانی که با پوشیدن احرام سفید، خود را برای بندگی خالص و کامل خداوندگار آماده می‌سازد و حتی اسم او



حسن السقاف از عالمان وهابیت است. وی در کتاب السلفیه الوهابیه تصریح می‌کند که امروز سلفیت و وهابیت، در چند چیز با هم مشترک هستند که عبارتند از:

۱. خدا، جسم است.
  ۲. خدا، شبیه ماست.
  ۳. بغض و کینه نسبت به اهل بیت [علیهم‌السلام] و عدم احترام نسبت به ایشان لازم است.
- امروز به دلیل قوت یافتن تشیع، آنان نیز مجبور به تغییر تاکتیک‌های خود شده‌اند و ممکن است این مسائل را هر جا مطرح نکنند؛ اما بحث تخریب قبور بزرگان شیعه، هنوز هم در دستور کار آنان قرار دارد. حال سؤال این است که آیا آنان با قبر مشکل دارند یا صاحب قبر؟ اگر با قبر مشکل دارند، چرا خلیفه اول و دوم را تخریب نمی‌کنند تا حداقل صداقتی در حرف آنان وجود داشته باشد یا چرا مثلاً قبر بخاری یا قبر ابوحنیفه را تخریب نمی‌کنند؟

#### ■ لطفا درباه ویژگی وهابیت بیشتر توضیح دهید:

مورد اول، دروغ و افتراست؛ مثلاً آنان تصاویری از موزه عبرت تهران را که قبلاً زندان ساواک بوده، پر از ماکت‌های مختلف است را نشان می‌دهند و می‌گویند که ایرانی‌ها سنی‌ها را شکنجه می‌کنند یا ما را متهم می‌کنند که ائمه علیهم‌السلام را فرزندان خدا می‌دانیم و می‌گویند که سند آن در الغدیر موجود می‌باشد؛ در حالی که در الغدیر چنین سندی نداریم. مورد دوم این است که هر روز به رنگی در می‌آیند؛ مثلاً روزی که صدام به ایران حمله کرد، تأییدش کردند و القاب پرافتخاری نیز به او دادند؛ ولی وقتی همین صدام به کویت حمله کرد، گفتند: دزد بغداد آمد و گفتند که کمک از آمریکا برای مقابله با صدام، اشکال ندارد و وقتی صدام اعدام شد، گفتند: وی شهید است.

مورد سوم، کینه آنان نسبت به شیعه است؛ تا آن جا که آرزوی بردگی شیعه را دارند. کتابی دیدم که گفتمان رسمی دولت عربستان محسوب می‌شد. در این کتاب، بعد از توهین به امام خمینی، نوشته شده بود: از خدا می‌خواهیم دینش را یاری کند و شیعه را به خودشان واگذارد و غنیمت مسلمانان قرار دهد؛ یعنی ارزش ما در حد یهودیان است.

#### ■ این تصورات نابخردانه، از کجا ناشی می‌شود و چرا این قدر ساده لوحند؟

این، برمی‌گردد به اعتقادات القاء شده به آنان؛ مثلاً در مدارس ایشان گفته می‌شود که خدا، جسم است؛ خدا، سی متر است و خدا، دست و پا دارد.

وهابیت با مشکل اعتقادی خود درگیر است؛ به این امید که روزی خودشان را اصلاح کنند و تصورات غلط را دور بریزند و اول خداشناسی و بعد پیامبرشناسی خود را اصلاح کنند. وقتی قرآن می‌گوید: شهید، زنده هستند، پیامبر هم که رهبر شهیدان است، زنده است. ایشان متأسفانه پیامبر را یک پستچی می‌دانند و دیدشان این قدر پایین است؛ البته وهابی‌ها در اقلیت هستند و اکثر اهل سنت، چنین عقایدی ندارند.

#### ■ چرا اکثریت مسلمانان، علیه آنان واکنش و اعتراض نمی‌کنند؟

توانایی‌ها و اتحاد لازم برای این کار، وجود ندارد و حکومت‌های بیگانه نیز با وهابی‌ها هستند. به هر حال، بر سر سفره منت ایشان نشستند.

#### ■ از لطف و مساعدت شما و این که وقتی را برای این مصاحبه اختصاص دادید، متشکرم.

بی‌نوشت،

۱. یعنی آیا دین شما هم به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله متصل می‌باشد یا چیز جدید و ابتکاری است؟

به شدت به وحدت نیاز داشت، این جماعت، دست به قتل و کشتار در داخل جامعه اسلامی زدند. با وجود مخالفت دولت عثمانی با شیعیان و با وجود تمام لطمه‌هایی که شیعیان از این دولت خورده بودند، عالمان شیعه، فتوای کمک و حمایت دادند و شیعیان به کمک آنها رفتند و حتی کشته شدند.

#### ■ محمد بن عبدالوهاب این عقاید را از چه طریقی کسب کرد؟

فردی از او پرسیده بود که دین شما متصل است یا منفصل؟ وی در جواب گفته بود: استادان من، تا سال‌ها کافر بوده‌اند و من دینم را از طریق وحی و الهام دریافت کرده‌ام. از این جمله برمی‌آید که وی ادعای پیامبری را هم در افکار خود داشته است.

#### ■ وضعیت فکری اهل سنت با وهابیون چقدر فاصله دارد؟

سؤال خیلی مهمی است. ما اهل سنت را کاملاً متفاوت و متمایز از وهابیت می‌دانیم. جالب است بدانید که تبرک و توسل جستن به اهل بیت علیهم‌السلام، در کتاب‌ها و آثار اهل سنت نیز آمده است. سبکی، در طبقات شافعیه، می‌نویسد: مردم برای این که باران بیاید، به قبر امام بخاری متوسل می‌شدند و استاد امام بخاری (۲۲۵ق) به همراه شاگردانش، به زیارت امام رضا علیه‌السلام رفت، خود را روی قبر انداخت و گریه کرد. یکی از دوستان را که ریزن فرهنگی ایران در قاهره است، در حج دیدم. وی می‌گفت: در کشور سنی مذهب مصر، همایش‌های مختلفی برای برخورد و مقابله با مقوله وهابیت، برگزار می‌شود. جالب است بدانید که ارتش مصر در دوره‌ای (زمان فتحعلی شاه)، حکومت وهابی‌ها را سرنگون کرد و بعد از سرنگونی وهابی‌ها، تمام سرزمین‌های اسلامی، چراغانی شد و فتحعلی شاه برای ایشان پیام تبریک فرستاد.

#### ■ لطفا درباره عقاید و تفکرات وهابیون توضیح دهید.

اهل تسنن، او را در گروه کافر و منافق دانسته‌اند. حضرت علی علیه‌السلام بین شیعه و سنی مشترک است. ما او را امام اول و سنی‌ها وی را امام چهارم می‌دانند؛ ولی این تیمیه، شخصیت این حضرت را زیر سؤال می‌برد و حتی معاویه را بر حق می‌داند و حضرت امیر علیه‌السلام را امام نمی‌داند!

#### ■ آیا از این تیمیه، اثر مکتوبی هم مانده است؟

بله، از وی کتابی به نام «منهاج السنه» مانده است که در رد کتاب علامه حلی به نام «منهاج الکرامه» نوشته است. این تیمیه در این کتاب، یک خط مطلب دارد و چند سطر فحش و بد و بیراه می‌گوید. البته بعدها علامه حلی به شام رفت و با وی مناظره و او را محکوم کرد. بعد از مرگ این تیمیه، تا قرن‌ها بعد، فکر، حرف و حرکت وی از بین رفت؛ تا این که شخصی به نام محمد بن عبدالوهاب، وارد میدان شد.

#### ■ محمد بن عبدالوهاب چه کسی بود؟

وی نیز چون این تیمیه، با همین عقاید، پا به میدان گذاشت. از سوی عالمان شیعه و سنی، با وی نیز مقابله شد؛ اما او با حمایت انگلیسی‌ها و نماینده آنها، مستر همفر، توانست برای خود، جای پای باز کند. این شخص، بعدها با هماهنگی و همکاری شخصی به نام محمد بن مسعود، شروع به فتح بلاد اسلامی کرد و به مدینه و طائف حمله کرد و حتی به مکه هم جسارت کرد و مثل یک غده سرطانی، شروع به رشد کرد. این دو، با شعار دعوت به اسلام، فقط شش بار به عراق حمله کردند.

#### ■ ظاهراً این اتفاقات در دورانی رخ داد که ملت‌های اسلامی از سوی غربی‌ها مورد حمله قرار گرفته بودند؟

بله، متأسفانه در دوران حکومت به ظاهر اسلامی عثمانی که توسط اروپایی‌ها دچار تزلزل شده بود و جامعه اسلامی

# وهاپیت، یک جریان اموی است

گفت‌وگو با  
حجة الاسلام والمسلمین  
نجم‌الدین طبسی

## ■ جریان وهاپیت از کجا شروع شد و ریشه‌های فکری این جریان را در کجا می‌توان یافت؟

ریشه این تفکر را می‌توان در دوران حکومت بنی‌امیه یافت. اگر کسی روایات اهل سنت را بررسی کند، خواهد دید که این فکر، در آن دوران مطرح شد. اولین کسی که از زیارت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به عنوان قبر پیامبر، تعبیر کرد، مروان حکم بود؛ همان کسی که پدرش از طرف پیامبر، تبعید شد و خودش نیز در ۸ سالگی همراه پدر از مدینه خارج شد. این ممنوعیت بازگشت، تا زمان خلیفه سوم ادامه پیدا کرد و خلیفه سوم، اجازه ورود به این پدر و پسر را داد. متأسفانه مروان، بعدها داماد و رئیس دفتر عثمان شد و سرانجام با همدستی معاویه، دست به قتل عثمان زد.

## ■ آیا در این باره، روایتی از عالمان اهل سنت وجود دارد؟

احمد بن حنبل که دارای کتاب مسند است و وهاپیان در فقه، خود را پیرو او می‌دانند، چنین روایت می‌کند: روزی مروان وارد مسجد پیامبر شد و دید آقایی صورت بر قبر گذاشته است. مروان به او گفت: چه می‌کنی؟ این که یک سنگ است! مروان او را از کنار قبر بلند کرد و دید که آن

شخص، ابویوب انصاری، صحابی بزرگ پیامبر است. ابویوب در جواب این حرف ابلهانه گفت: من به دیدن پیامبر آمدم؛ نه قبر پیامبر. علامه امینی نیز این روایت را نقل می‌کند و می‌گوید: از این روایت، به دست می‌آید که تفکر مبارزه با توسل، زیارت قبور و... تفکری برخاسته از امویان است. این تعبیر بی‌ادبانه و بی‌خردانه را نیز بعدها در سخنان حجاج بن یوسف نیز می‌بینیم. وی در زمان پسر مروان، استاندار عراق بود و هنگامی که به او اطلاع دادند کاروانی برای زیارت قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به سوی مدینه در حرکت است، وی گفت: ای زیانکاران! می‌روید دور چوب و استخوان پوسیده بگردید! بروید دور قصر عبدالملک بچرخید. عبدالملک، خلیفه خداست و آن جا که شما می‌خواهید بروید، قبر رسول خداست و خلیفه، از رسول خدا برتر است! همان گونه که از روایت برمی‌آید، امویان حتی به حضرت رسول معتقد نبوده‌اند و در واقع، آنان اصلاً مسلمان نبودند.

## ■ عباسیان چگونه بودند؟

سیاست عباسیان نیز با امویان در خصوص برخورد با اهل بیت علیهم‌السلام یکسان بود؛ اما عباسیان، اهل ظاهرسازی بودند. عباسیان، کاملاً منافقانه برخورد می‌کردند و ظلمی که بر اهل بیت علیهم‌السلام روا داشتند، کمتر از امویان نبود. سرلوحه برنامه امویان، مبارزه با اهل بیت علیهم‌السلام بود. امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید: ما به خاطر خدا با امویان دشمنی داریم و بعد می‌فرماید: ابوسفیان، قاتل رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله خداست. معاویه، قاتل امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یزید، قاتل امام حسین علیه‌السلام و سفیانی، قاتل مهدی علیه‌السلام می‌باشد. از سخنان امام، چنین برمی‌آید که این دشمنی، به صورت یک جریان ادامه دارد.

## ■ درباره این تیمیه بفرمایید؟

ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ق)، ظاهراً استادی یهودی داشته است و در شهری زندگی می‌کرد که از فرقه‌های مختلف تشکیل شده بود. وی پس از طرح نظریات خود، ابتدا با مخالفت عالمان اهل سنت مواجه شد که سرانجام، تبعید شد و در زندان مرد. البته وی مرتد اعلام شد. جالب این است که افرادی از این دست که شیعه را متهم به خروج از دین می‌کنند، در مسلمان بودن خودشان، حرف و حدیث‌های زیادی وجود دارد. سبکی، از عالمان اهل سنت، در طبقات شافعیه می‌گوید: افکار این شخص با افکار عامه مسلمانان، همخوانی ندارد. وی در اصول عقاید، بدعت گذاشته است و مسلمان نیست. ابن حجر نیز می‌گوید: ابن تیمیه، فردی کر و کور و ذلیل و گمراه است.

ابن بطوطه (جهانگرد معروف) می‌گوید: من به دیدن او و به درس وی رفتم، او، مشکل عقلی دارد. همچنین ابن حجر سنی می‌گوید: وی به امیرالمؤمنین جسارت کرد و عالمان



دلگیر شد و باز به شوهرش نگاه کرد؛ سپس آه کشید و به اتاق پذیرایی رفت تا همه چیز را برای میهمان‌ها رو به راه کند. کم کم وقت آن بود که میهمان‌ها از راه برسند؛ میهمان‌هایی که برای همه اهل خانه، به ویژه شیخ، عزیز بودند و در میان آنها، علامه بحرالعلوم<sup>۱</sup>، مؤلا و بزرگشان به حساب می آمد.

شیخ حسین رو به قبله ایستاد و آستین‌هایش را بالا زد؛ بعد خم شد و دستش را در آب فرو برد. حرکت آب، باعث شد که ماهی‌ها ته حوض بروند. شیخ حسین، وضو گرفت و بعد راه افتاد به طرف پله‌های آجرنمای ایوان. دو مرغ باران، بالای نخل جوان و پر از خرما، حیاط، آواز می‌خواندند. بچه‌ها از خوشحالی فریاد می‌زدند و دنبال هم می‌دویدند. شیخ حسین از پله‌ها بالا رفت و نفس‌زنان، لب ایوان ایستاد؛ دوباره به یاد حرف‌های دوستش - علامه - افتاد و نگرانی‌اش تازه شد. علامه، دیروز برایش پیغام فرستاده بود که «به زودی به دیدنت می‌آیم تا خوب در آغوش بگیرم و پیراهن خوش‌بویت را ببویم. چه سفر زیبایی داشته‌ای شیخ! می‌خواهم درباره‌ی قصه‌ی زیبایت، برایم حرف بزنی!»

شیخ حسین مثل دیروز، دوباره فکر کرد؛ «کدام دیدار؟ علامه از چه چیزی سخن گفته؟ من... من چه قصه‌ای را باید برایش باز گویم؟ بوی پیراهن؟ چه بویی؟ باید صبر کنم تا او بیاید؛ پس چرا علامه نیامد؟»

- کیست؟ چه کسی در می‌زند؟

صدای ننه عقیده بود؛ مادر بزرگ بچه‌ها که از بیرون تنور می آمد. شیخ حسین به در چوبی حیاط نگاه کرد. بچه‌ها مثل دسته‌ای پرستو، بال‌زنان به طرف در دویدند. دو سه تایی از آنها، هجوم بردند و کلون پشت در را کشیدند. اسد که خواهرزاده شیخ بود، سرش را از لای در بیرون برد. شیخ حسین زود از پله‌ها پایین آمد و به زن‌های خانه اشاره کرد که شاید میهمان‌ها باشند. اسد به سمت شیخ حسین برگشت و گفت: «ای! میهمان‌های تازه‌ای برای دیدنتان آمده‌اند.»

بچه‌ها به طرف اتاقک تنور دویدند و شیخ حسین با عجله به طرف در رفت. لنگه سنگین آن را باز کرد و با شوق گفت: «بفرمایید تو! به خانه خودتان خوش آمدید.»

هفت مرد روحانی، یکی یکی، پا توی حیاط گذاشتند و سلام کردند. همه آنان، از عالمان و بزرگان شهر نجف بودند. آنها یکی یکی شیخ حسین را در آغوش می‌گرفتند و می‌گفتند: - خدا زیارتت را قبول کند!

- همیشه به سفر زیارت باشی آشیش حسین!

- زیارت خانه خدا قبول حاجی!

یکی پیشانی‌اش را بوسید. یکی بر شانه‌هایش بوسه زد و دیگری با مهربانی، دست او را در دست گرفت و فشرد. وقتی احوال‌پرسی با میهمان‌ها تمام شد، او آنان را به سوی اتاق پذیرایی که سمت راست ایوان بود، راهنمایی کرد. شیخ حسین در میان عالمان، محبوب بود. آنها او را به خاطر علم و پاکی‌اش احترام می‌کردند.

شیخ حسین دست یکی از آنها را گرفت و با نگرانی پرسید: «پس علامه بحرالعلوم کجاست؟ چرا ایشان نیامد؟»

مرد روحانی با تبسم پاسخ داد: «به زودی او هم به دیدنتان می‌آید. او بسیار مشتاق دیدنتان است و برای آمدنتان، انتظار می‌کشد. خیلی عجیب است؛ زیاد سراغتان را می‌گرفت.»

شیخ حسین در فکر فرو رفت و یاد نگرانی ته دلش افتاد. بزرگان در اتاق، آرام گرفتند. کربلایی کاظم، سینی شربت را جلوی میهمان‌ها گرداند. شیخ حسین به همه خوش آمد

گفت و بعد عرق چین روی سرش را کنار زد و با دستار عربی‌اش، عرق سر تراشیده و دور گوش‌هایش را گرفت و نگاهش را در میان گل‌های قالی رها کرد.

- تاپ... تاپ... تاپ!

در زدند. نگاه همه چرخید به طرف حیاط. شیخ حسین، فوری توی ایوان رفت و به پسر جوانش گفت: «محمد! شاید علامه بحرالعلوم است؛ عجله کن!»

بعد نعلینش را پوشید و تا آمدن پله‌ها پایین برود، دل‌شوره گرفت. دوباره همان نگرانی چند دقیقه پیش، به سینه‌اش ریخت. قلبش تند تند زد و پیشانی‌اش داغ شد. همان طور که آرام به سمت در می‌رفت، به خودش گفت: «چه شده شیخ حسین؟ چرا دوباره نگران شدی؟ آن هم با آمدن سید؟ خدایا! علامه چه چیزی می‌خواهد به من بگوید؟ نکند خبر تلخی است؟»

تا سر بلند کرد، کسی را دید که با مهربانی سلامش می‌کرد. علامه بحرالعلوم بود؛ با همان چهره زیبا، چشم‌های روشن و پرحرف و لب‌های پر از شکوفه لبخند!

- سلام آقا سید! خوش آمدید.

علامه، دست‌هایش را دور گردن او انداخت و توی گوشش دعا خواند و بلند گفت: «خدا زیارتت را به خوبی قبول کند! خدا بر عزتت بیفزاید!»

چشم‌های شیخ حسین، غرق در اشک شد و احساس کرد که با دیدن علامه، آن نگرانی، کم کم از دلش بیرون می‌رود. ام‌زینب پشت پنجره اتاق، به آن دو چشم دوخته بود. علامه، شانه‌های شیخ حسین را بو کرد و با لحنی مهربان گفت: «هنوز هم پیراهنت بوی همان عطر خوش را می‌دهد. آن بو، هنوز هم تازه و دوست‌داشتنی است! دیدار مبارک شیخ حسین!»

شیخ تعجب کرد و با خود گفت: کدام عطر؟ کدام دیدار؟ اما چیزی نگفت و او را با احترام زیاد، به اتاق پذیرایی دعوت کرد.

علامه، آرام آرام از پله‌ها بالا رفت و با صلوات عالمان رویه‌رو شد. او با تعارف آنها، در بالادست اتاق، به پشتی سبزی تکیه داد.

همه بر جای خود نشستند و به شیخ حسین خیره شدند. او سر به زیر انداخته، به چیزی فکر می‌کرد؛ به حرف علامه! تپش قلبش زیاد شد. علامه، شربتش را تمام کرد و با خوش‌رویی، رو به او کرد و بی‌مقدمه گفت: «آقا شیخ حسین! تو چقدر بزرگ و سربلند هستی که غذایت را با حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام می‌خوری!»

رنگ از صورت شیخ حسین پرید. صدای پچ پچ عالمان بلند شد و چشم‌هایشان گرد و گشاد شد. آنها با چشم‌هایی پر از سوال، به علامه و شیخ نگاه کردند. بدن شیخ حسین، پر از لرزه و دانه‌های ریز عرق شد. حالا کم کم داشت به راز نگرانی دلش پی می‌برد. علامه می‌خندید. شیخ حسین، سرگیجه گرفته بود و نمی‌فهمید علامه بحرالعلوم درباره‌ی چه چیزی حرف می‌زند. دیگر حوصله نشستن نداشت. یکی از میهمانان با تعجب زیاد، از علامه پرسید: «غذا خوردن با مولایمان... چگونه... در کجا؟»

علامه رو به شیخ حسین گفت: «یادت نیست حاجی شیخ حسین! آن روزی که پس از بازگشت از زیارت خانه خدا، در بیابانی، توی خیمه‌ات تنها نشسته بودی و می‌خواستی غذایت را که آنگوشت خوشمزه‌ای بود، تنها بخوری؟»

شیخ حسین با صورتی سرخ و عرق کرده، به علامه خیره شد؛ کمی فکر کرد و بعد، با صدایی گرفته گفت: «بله... بله یادم آمد.»

علامه ادامه داد: «مردی از دوردست بیابان پیدا شد. تو

او را از میان خیمه خوب می‌دیدی. آن مرد که با اسب آمد، وقتی خیمه تو را دید، از اسبش پیاده شد و به طرف تو قدم برداشت. آن مرد زیبا و بلند قامت، لباس سفید عربی به تن داشت و با آرامش قدم می‌زد. او از بیرون چادر به تو سلام کرد. از او خوشش آمد. فکر کردی از سفری دراز می‌آید و غریب است. به او تعارف کردی که به خیمه‌ات بیاید و او با لبخند قبول کرد و وارد شد و کنارت نشست. بوی خوبی با خودش آورد. او کمی از غذای تو خورد و سپس برخاست و خیلی زود، خدا حافظی کرد و رفت. او، مولایمان حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام بود.»

شانه‌های شیخ حسین، شل شد و از حال رفت. چند تا از میهمان‌ها برخاسته، به طرفش رفتند. دو نفر که کنار او بودند، شانه‌هایش را گرفتند و یکی از آنها داد زد: «شربت بیاورید!» دو سه نفری هم با گریه خیره شدند به علامه که برای شیخ حسین دعا می‌خواند. شیخ حسین از حال رفته بود. او طاقت شنیدن آن حرف‌ها را نداشت.

به شیخ حسین کمی شربت خوراندند. چشم‌هایش را باز کرد؛ بعد به علامه و میهمان‌ها چشم دوخت و فوری زد زیر گریه و شکسته شکسته گفت: «او خیلی زود رفت. مولای ما خیلی زود رفت. کاش تو را می‌شناختم آقا! من سعادت شناختنت را نداشتم.»

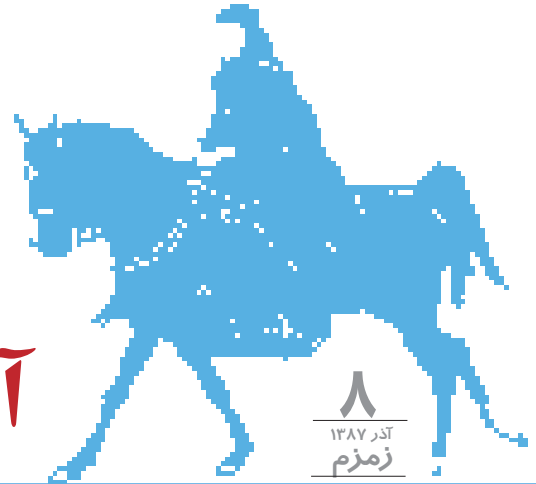
های های گریه شیخ حسین، مثل پرنده‌ای، از اتاق بیرون رفت. علامه گفت: «مولایمان برای دیدن تو آمده بود. تو آدم خوبی هستی. تو سعادت زیادی داشتی که حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام میهمانت شد.»

شیخ حسین برخاست و خود را در آغوش علامه انداخت؛ دیگر با خبر خوشی که علامه به او داد، نگرانی‌اش تمام شده بود. از این که علامه، خبر دیدار او با امام زمان علیه‌السلام را می‌دانست، تعجب کرد؛ میهمان‌ها هم تعجب کرده بودند. شیخ حسین، بیشتر از همیشه فهمید که علامه از یاران نزدیک حضرت است و چیزهای زیادی می‌داند. او احساس می‌کرد بیشتر از همیشه، با علامه انس و دوستی دارد. ناگهان بوی عطر تازه‌ای در مشامش پیچید؛ عطر پیراهن علامه بود. یاد بوی خوش خیمه افتاد. چقدر شبیه همان عطر بود؛ عطر پیراهن امام زمان علیه‌السلام. شیخ حسین، زد زیر گریه؛ آن قدر زیاد که ام‌زینب با نگرانی به سوی ایوان دوید.



بی‌نوشت:  
۱. علامه سید محمد مهدی بحرالعلوم، از علمای بزرگ شیعیان است که در سال ۱۱۵۵ ق. در بروجرد به دنیا آمد و در سال ۱۲۱۲ ق. از دنیا رفت. آرامگاه وی در شهر نجف اشرف، در کشور عراق است. او دانشمند بزرگی بود و در همه علوم اسلامی، مهارت داشت. بعد از مرگش، معلوم شد که علامه بارها با امام زمان علیه‌السلام ملاقات داشته است. از او، کتاب‌های مهم و باارزشی بر جای مانده است.





## آن مرد که با اسب آمد...

### □ مجید ملاحمدی

آفتاب، مثل میهمان‌های تازه وارد، آمده بود توی خانه؛ بعد پاهایش را لب ایوان آجرنمای قدیمی، دراز کرده بود؛ مثل پیرمردها، به باغچه کوچکی که کنار حوض بود، نگاه می‌کرد؛ همان جایی که شیخ حسین رفته بود توی باغچه و برگ‌های بوته گلی را با دستمال تمیز می‌کرد.

در حیاط خانه، بوی خوبی پر می‌زد؛ بوی نان تازه، همراه بوی اسپند که چند دقیقه‌ای می‌شد دود شده بود.

شیخ حسین، مسافر تازه‌واردی از خانه خدا بود. او چند ساعتی می‌شد که از سفر طولانی‌اش، به نجف برگشته بود. بچه‌های شیخ حسین و بچه‌های میهمان‌ها، حیاط خانه را روی سرشان گذاشته بودند. بوی نان تازه، از پنجره کوچک اتاق تنور، بیرون می‌زد. فاطمه، خواهر کوچک شیخ، رفته بود پای تنور تا از دست‌پخت ام‌هاجر نانو، چند تا نان تازه جدا کند و ببرد توی اتاق و برای میهمان‌هایی که قرار بود به زودی از راه برسند، توی سفره بچیند. آنها جلوی میهمان‌ها، علاوه بر شربت و میوه، نان و خرما هم می‌گذاشتند.

ام‌هاجر، دستش دائم به کار بود و توی تنور داغ، پایین و بالا می‌رفت. بچه‌های قد و نیم‌قد، دور تا دور باغچه، چرخ می‌زدند و شترسواری می‌کردند. ام‌زینب از پشت پنجره یکی از اتاق‌ها، به طرف باغچه، همان طرفی که شیخ نشسته بود، نگاه می‌کرد. به نظر ام‌زینب، کارهای همسرش - شیخ حسین - غیرعادی و عجیب بود. از دیروز که از سفر برگشته بود، بیشتر اوقات، گوشه‌ای ساکت می‌نشست و به فکر فرو می‌رفت. ام‌زینب به خودش گفت: «نکند شیخ از چیزی رنجیده... شاید هم بیماری سختی گرفته و آن را پنهان می‌کند». او کمی



## خام رفتن وخام برنگشتن!

گفت‌وگو با  
دکتر حسین اسکندری،  
استاد روانشناسی  
دانشگاه علامه طباطبایی

۱۱  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

● حج، یک کوره است و شما باید سفال روح خود را آماده کرده باشید تا در این کوره، پخته شود؛ وگرنه خام رفته‌اید و خام برمی‌گردید.

■ آقای دکتر! از تشریف‌ها بتان به سفر عمره بفرمایید.

بنده از همان سال اول شروع حرکت عمره دانشجویی، توفیق خدمت‌گزاری داشتم.

■ سمت خاصی هم داشتید؟

آن وقت، بنده مدیر کل فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی و سرپرست دانشجویان بودم.

■ تأثیرات سفر؟

این سفر، می‌تواند شما را متحول کند؛ البته یک شرط هم دارد و آن این که شما قبل از سفر، آمادگی‌های لازم را در خود ایجاد کنید

■ لطفاً بیشتر توضیح بدهید.

این سفر، یک فرصت است. شما در این جا نماز می‌خوانید و همان نماز را در آن جا هم می‌خوانید. خدایی که شما در این جا می‌پرستید، همان قدر بزرگ و مهربان است که در آن جا و همین طور پیامبر و امامان علیهم‌السلام؛ اما چون شما در آن جا حضور فیزیکی دارید، اگر این حضور فیزیکی، همراه با حضور قلب و آمادگی فکری و روحی باشد، جمع این مسائل، دست شما را خواهد گرفت و شما از آن استفاده خواهید کرد؛ وگرنه می‌تواند در قالب یک مسافرت باشد و تمام شود. حج، یک کوره است و شما باید سفال روح خود را آماده کرده باشید تا در این کوره، پخته شود؛ وگرنه خام رفته‌اید و خام برمی‌گردید.

■ آیا این سفر، می‌تواند برای متأهلان، تأثیر متفاوتی داشته باشد؟

لزوماً این گونه نیست. دوباره بحث آمادگی روحی را مطرح می‌کنم؛ چون خیلی مهم است. در دوران جوانی ما، بعضی از دوستان، مراسم عقد خود را در حضور حضرت امام (ره) برگزار کردند و امام (ره)، خطبه عقد آنها را خواند؛ ولی متأسفانه، کارشان به طلاق کشید؛ چرا؟ چون قبلاً خود را برای آن زندگی آماده نکرده بودند و پیوند، حاصل نشد. در این مسافرت‌ها، خیلی‌ها پنج وعده به حرم می‌رفتند؛ ولی چون آمادگی نداشتند، بیشتر از هر بهره‌مندی، خستگی جسمی برایشان ماند.

■ به هر حال، تأثیرات در حدود مختلفی وجودی دارد.

بله، به هر حال، لطف خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام از گناهان و عملکرد ما بیشتر است؛ حتی غیرمذهبی‌ها هم آن جا می‌آیند و تأثیر می‌پذیرند.

■ بچه‌ها چگونه باید خود را برای این سفر آماده کنند؟

مطالعه، آشنایی با فضای مکه و مدینه، استفاده فعالانه از کلاس‌ها، عبادت‌ها، مناجات‌ها و برنامه‌های مذهبی قبل از سفر.



## حجرالاسود

۱۰  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

### □ زهرا زواریان

در اطراف حجرالاسود، قیامتی است؛ جدال مردم با شُرطه‌ها. کم‌کم رنگ نقره‌ای فام قاب حجرالاسود، خود را نشان می‌دهد و از این بالا، به نور سفیدی می‌ماند که داخل یک محوطه را روشن می‌کند؛ اما در واقع، آن قاب نقره‌ای است که این چنین نورافشانی می‌کند. در اطراف کعبه، یک مرد نسبتاً تنومند، پیرمردی را بر شانه‌های خود سوار کرده، طواف می‌دهد؛ صحنه بسیار زیبایی است. اذان صبح گفته می‌شود؛ عجب نوای شگفتی! یاد مؤذن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به خیر؛ یاد بلال؛ یاد علی علیه‌السلام؛ اولین باری که بعد از فتح مکه، علی علیه‌السلام از دیوار کعبه بالا رفت. یاد روزهایی به خیر که بت‌های داخل کعبه را شکستند! به حجرالاسود نگاه می‌کنم؛ سنگی از کوه ابوقبیس؛ فرشته‌ای از

فرشتگان خدا. به سنگ غبطه می‌خورم. چه می‌شود که ارزش یک سنگ، از انسان فراتر می‌رود! به یاد می‌آورم که چه اولیا و بزرگانی، این سنگ را مسح کرده‌اند. به «مستجار» نگاه می‌کنم. مستجار، خانه دل من در کعبه است. یاد فاطمه بنت اسد، لحظه‌ای رهايم نمی‌کند. چگونه ممکن است یک زن تا این مقام، ارتقا یابد! دلم برای خودم به عنوان یک زن، می‌سوزد. با این همه سابقه تاریخی و وجود این همه زنان والا مقام، چه ارج و منزلتی برای ما باقی گذاشته‌اند! همیشه می‌اندیشیدم که زن در طول تاریخ، مهجور و مظلوم بوده است؛ اما در همین کعبه، از چهار دیوار، دو دیوار آن متعلق به هاجر و فاطمه بنت اسد است. ۱

پی‌نوشت:

۱. شبستان دل، مدرس، ۱۳۷۸.

اصلاً باورم نمی‌شده که الان دقیقاً یک سال از سفری که همه‌اش آزمایش الهی بود، گذشته است. تمام لحظات، عین روز اولش جلوی چشمم است. باورم نمی‌شده یک سال گذشته از سفری که حتی ثبت نامش هم عجیب و الهی بود. از توی اتاق ما، چهار نفر برای حج، ثبت نام کردیم و بعد از قرعه‌کشی، اسم دو تا از هم‌اتاقی‌هایم درآمد؛ اما اسم من نبود و باز هم دعوت نشدم. خیلی راحت ارزش گذشتم و گفتم: ان‌شاءالله سال آینده. روزی که هم‌اتاقی‌ام داشت دفترچه راهنمای پر کردن فرم‌های عمره را می‌خواند، دفترچه را گرفتم و نگاه کردم؛ درست صفحه اول، چیز عجیبی نوشته بود: خدا، تو را دعوت کرد و لیبیک تو را پاسخ گفت. خیلی دلم شکست و ناخودآگاه اشک‌هایم سرازیر شد. دست خودم هم نبود. هم‌اتاقی‌ام تا فهمید چی شده، دفترچه را جمع کرد و دیگر جلوی من در نیاورد. با خودم

گفتم: چقدر من بی‌لیاقت بودم که خدا... هم‌اتاقی‌ام می‌گفت: خواب دیدم سه تایی داریم می‌ریم مکه و من مطمئنم که تو هم می‌آیی.

حدود یک ماه گذشت؛ چون بیمار بودم، رفتم خانه و آن روز هیچ کس پیش من نبود. حال خوشی نداشتم. حدود ساعت ۹ صبح، برام یک پیامک آمد که اگر می‌خواهی بری مکه، با من یک تماس بگیر!

حالم خوب نبود و هنوز هم نفهمیدم اون روز چی شد. با دوستم تماس گرفتم. گفتم: دو تا سهمیه اضافی به دانشگاه دادن؛ اگه دوست داری بری، زنگ بزنی به آقای... .

سریع زنگ زدم و مسئول آن جا گفتم: اگر ذخیره‌ها ثبت نام نکنند و جا باشد، ان‌شاءالله تا عصر معلوم می‌شه؛ شما عصر یک تماس با من بگیر. تمام بدتم می‌لرزید. باورم نمی‌شد. وقتی عصر تماس گرفتم، گفتم: زود بیا یزد؛ من فرم‌ها را به دوستت دادم پر کنه. زود برو دنبال گذرنامه که خدا دعوتت کرده.

هنوز بعد از یک سال، باورم نمی‌شده که رفتم. اون شب، خدا جواب دلم شکسته و اشک‌های مرا داد و خوب هم داد! واقعاً همه چیز کار خدا بود. دوستم می‌گفت: خیلی از بچه‌ها گفته بودند که اگر جا بود و ظرفیت داشتند، ما رو خبر کن؛ ولی می‌گفت: تا آقای... گفت یک نفر جا داریم، فقط یاد تو افتادم؛ فقط تو.

از ثبت نام که بگذریم، توی سفر هم اتفاقات جالبی برام افتاد؛ اول از همه این که من توی مدینه و مکه با دو تا از هم‌اتاقی‌هایم خوابگاهم بودم و همه لحظات و حالا حتی دیدنشون، خاطرات زیادی را به یادم می‌آره که خالی از زیبایی نیست.

تمام لحظات مدینه زیبا بود؛ بدون دغدغه و مشکل؛ اما مکه... .

چقدر تکرار لیبیک‌ها زیباست. حالا دیگه تویی و خدا؛ خوب حواست را جمع کن. خدا جواب دل تو را داد و تو هم جواب دعوت خدا را خوب بده.

صبح که برای دیدن کعبه آماده بودیم، سرهای همه پایین بود. جرأت بالا آوردن سرم را نداشتم. نفسم توی گلویم گیر کرده بود. حس می‌کردم تا چند لحظه دیگر، خفه می‌شوم. همه ائمه را صدا کردم. واقعاً داشتم خفه می‌شدم؛ تا این که روحانی کاروان، اجازه دیدن را داد. حس کردن گوشه‌ای از عظمت خدا، در یک لحظه، خیلی سخت. بالاخره گره گلویم باز شد؛ با اشکام باز شد و تازه فهمیدم چقدر کوچکم.

بعد از انجام مراحل عمره، وقتی به هتل رفتیم، مدیر کاروان با ناراحتی گفت: باید چیزی را به ما بگویند که خوشایند نیست. اول روحانی از ما پرسید: به تقدیر و مشیت الهی ایمان داریم یا نه؟ وقتی جواب مثبت را گرفت، گفت: ساک‌های تمام بچه‌های کاروان، سوخته و رفته هوا. تمام کاروان، بدون ساک بودند و من حتی یک لباس، به جز لباس احرام نداشتم.

واقعاً می‌شد معجزه خدا را دید؛ همه چیز سوخته بود؛ اما توی ساک همه بچه‌ها، قرآن و مفاتیح بود و اینها تنها چیزهایی بودند که از ساک‌های سوخته، سالم بیرون آورده شدند و این، یعنی معجزه مسلم الهی. بعضی از بچه‌ها خیلی غصه خوردند؛ اما یکی حرف خوبی زد و گفت: الان فقط وسایل سوخته و همه سالمند. اگر یکی از ما سوخته بود و می‌خواستیم جنازه برگردانیم، چی می‌شد. واقعاً باید خدا را شکر کرد. تازه بعد از همه این اتفاقات، کیف و پول و گوشی من درست چند قدمی کعبه از بین کیف چند تا از دوستانم بردن و من موندم و به آزمایش دیگه و گریه. دوستم توی گوشم آرام گفت: به وقت ناشکری نکنی؛ فقط شکر خدا کن و از خدا بخواه پیدا بشه که این به آزمایشه و خدا کمکت می‌کنه. خدا منو دعوت کرد با کلی آزمایش که ای کاش، حداقل سربلند بیرون می‌آمدم!

حالا من موندم و به برگ از قرآنم که دورش سوخته بود. من و یه برگ از معجزه الهی، یادآور تمام روزهایی که گذشت و من نفهمیدم.

کاش تمام نمی‌شد.

# ماجرای ساک‌های سوخته





# کعبه را در قلب خود بسازید

گفت‌وگو با  
حجة الاسلام رضا نوروزی،  
روحانی کاروان عمره دانشجویی

۱۵  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

□

### سفر عمره و ماهیت آن؟

عمره، حرکت به سوی خداست؛ به ویژه وقتی جوانان انجام دهند. استفاده از فیوضات مستقیم خدا و در مدینه، رسیدن به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله. این سفر در یک جمله، یک میهمانی بسیار خودمانی و مستقیم در محضر خداوند است.

### مزایای عمره دانشجویی نسبت به عمره های عادی؟

جوان بودن عمره گزاران و وجود شور و نشاط جوانی که زمینه ای را برای تحول در این سن به وجود می آورد. افراد در سنین بالا، مقداری ساخته شده اند و تغییر آنان، سخت تر است؛ البته غیرممکن نیست.

### این جوان ها می توانند با عمره های عادی مشرف شوند؟

من در عمره های عادی حضور داشته ام و در این سفرها نیز شاهد بوده ام که جوانان، با شور و نشاط و اثرپذیری بیشتری در حرکت هستند؛ چه برسد به کاروان های دانشجویی که همگی جوان هستند و یک دست. به هر حال، همراهی جوانان در انجام اعمال و زیارات، تأثیرات بیشتری می گذارد.

### اولین و پررنگ ترین تأثیر عمره، بر روی افراد؟

احساس کوچک بودن در مقابل خدا. به ویژه این که در زندگی روزمره، ممکن است شخص از جهات مختلف، دچار غرور شود؛ حتی غرور در عبادت؛ اما در آن جا تمام این مسائل، تحت الشعاع قرار می گیرد و البته تمام عظمت ها در این کوچک بودن است و حتی می بینیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اولین گام، خود را عبد خدا می داند که در قرآن نیز به آن اشاره شده است.

### دانشجویانی که به این سفر می روند و در فضا قرار می گیرند، متحول می شوند؛ این تأثیرات را چگونه می توان حفظ کرد؟

این سوال را دانشجویان نیز به طور خصوصی تر از ما می پرسیدند. برای پیمودن راه خدا، باید برنامه ریزی کرد. اگر شخص اکنون در فضا قرار گرفته، صاحب حس و حالی شده است، فکر نکند که تا پایان، بیمه شده است. به هر حال، به قول عرفا، یک حالی ایجاد شده، اما تبدیل به مقام نشده است. دانشجوی عزیز ما باید با برنامه ریزی، حالش را تبدیل به مقام کند. به هر حال، با برنامه ریزی، تکرار، تمرین و مداومت در حفظ حال خوب، امید است که به آن جا برسیم که معنویات در ما نهادینه شود. خدا در طول سال، اوقاتی را چون شب قدر، شب جمعه و... قرار داده است که فرصت های مناسبی برای حفظ دستاوردهای ما هستند.

نکته دوم که فکر می کنم خیلی موثر است، تفکر است؛ یعنی اگر بتوانیم با تفکر، دستاوردهای خودمان را عمیق کنیم، حفظ حالات معنوی، آسان تر است. اگر در حج، احساس و ارتباط با ائمه علیهم السلام در ما ایجاد شد، باید با فکر کردن، بتوانیم آن را درونی و حفظ کنیم.

### چقدر موفق شدید طرح ها و برنامه های خود را اجرا کنید و چه تعداد آن را نتوانستید اجرا کنید؟

بزرگ ترین مشکل ما در اجرای برنامه ها در آن جا، کمبود وقت است؛ به خاطر اعمالی که دوستان باید در مکه انجام دهند. در مدینه نیز ما وقت می گذاریم تا حمد و سوره بچه ها را تصحیح کنیم و در مجموع، با کمبود وقت روبه رو هستیم. همچنین برنامه هایی را پی گیری کردیم تا بچه ها خودشان راه بیفتند. در مدینه، طرح «سخنی با یار سفر کرده» را اجرا کردیم که در آن، برگه هایی را توزیع کردیم تا بچه ها حرف ها و درد دل های خود را برای امام زمان خود بنویسند و سعی کردیم که دانشجویان را وادار به حرکت کنیم تا فکر کنند. در مکه نیز این طرح را با عنوان «سخنی با خداوند»، مطرح کردیم و در پایان هم تلاش کردیم به برترین نوشته ها جایزه بدهیم. طرح دیگری را که به علت کمبود وقت، نتوانستیم انجام دهیم، حضور در اتاق های بچه ها و ایجاد جمع خصوصی بود که دوستان سوالات خوبی را آن جا مطرح می کردند؛ ولی برای حضور بیشتر در این جمع ها وقت کافی نداشتیم. به نظر من، یک روحانی برای ۱۲۰ نفر، کم است.

### بچه ها در طول سفر از شما چه انتقاداتی داشتند؟

به طور مستقیم به بنده چیزی نمی گفتند.

### شما از خودتان چه انتقادی دارید؟

فکر می کنم جنبه طنز من ضعیف است و در جمع بچه ها، آن جا که لازم است، قوی عمل نمی کنم.

### خاطره؟

دانشجویی بود که از روحانیت، دل خوشی نداشت. شب آخر حضور در مدینه، سری به اتاقش زدم. او با اکراهی که داشت، برایم یک حمد و سوره خواند و در مکه هم در فرصت هایی که پیش می آمد، ما را رها نمی کرد و در آخر هم گفت: شما دید ما را نسبت به روحانیت عوض کردید.

### در سفر بعدی چه کارهایی را انجام خواهید داد؟

برای خودم یا دانشجویان؟

### برای هر دو؟

برای دانشجویان، سعی می کنم در اتاق های آنها بیشتر حضور داشته باشم.

### برای خودتان؟

روحانیون حج، معمولاً در سفر وقت نمی کنند به خودشان بپردازند و من در حسرت هستم که یک بار بروم و پرده خانه خدا را بگیرم و نیایش کنم.

### حرف آخر؟

به عزیزانی که رفته اند توصیه می کنم که به جای تکرار سفر، به دنبال تکرار معنویت باشند و کعبه را در قلب خود بسازند و در طواف آن باشند. ■

## درآستان بقیع

□ میلاد عرفان پور

گریستیم چنان ابر در میان بقیع  
کمی گذشت... و ابری شد آسمان بقیع  
عجیب نیست اگر در حضور این همه بغض  
برای عرض ادب وا شود زبان بقیع  
کمی نگاه به اطراف کن که دریایی  
چرا خموش نشسته است روضه خوان بقیع  
بشوی چشم و ببین پابرهنه آمده اند  
فرشتگان مقرب در آستان بقیع  
به هر مزار، ابوجهلها گماشته اند  
که بی اجازه مگریند عاشقان بقیع  
«وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم»  
سزایشان به خداوند مهربان بقیع  
اگر غریب بقیع است ما غریب تریم  
به جان شیعه گره خورده است جان بقیع  
غزل تمام شد و کاروان اشک رسید  
که نیست کار زبان، شرح داستان بقیع  
غروب جمعه شد و ما هنوز چشم به راه  
مگر ز راه بیایند منجیان بقیع





تخریب شده‌های شهر تبریز در سال ۱۳۲۹ (تبریز در سال ۱۳۲۹ میلادی)



۱۶  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم



عکس: سیدعباس سیدارامینی



نتوانستیم آنها را اجرا کنیم. همچنین برنامه کوثرشناسی گذاشتیم که فقر اطلاعات، ما را اذیت کرد. بحث مشاوره را نیز پی گیری کردیم که البته باید این کار را در ایران شروع می کردیم.

#### ■ طرح کوثرشناسی چه بود؟

بحث شناخت حضرت زهرا سلام الله علیها بود. البته کوثرگرایی هم در آن بود و پیرامون موضوعاتی چون تولی و تبری، دفاع از ولایت، اشعار مربوط به حضرت، مبارزه با دشمن و... نیز بود.

#### ■ از خودتان به عنوان مدیر کاروان، چه انتقادی دارید؟

بنده سر تا پا ایراد هستم. یکی از امامان معصوم علیه السلام می فرماید: اگر شیعیان ما پنج ویژگی را داشته باشند، بیشتر دوستشان خواهیم داشت که عبارتند از ۱. عاقل باشند. ۲. فحول باشند. ۳. صادق باشند. ۴. صبور باشند. ۵. عالم باشند و بنده در این موارد، کمبود دارم.

#### ■ خاطره؟

آخرین جلسه ما با دانشجویان، برای بیان خاطره بود. یکی از خانم ها که حجابش خیلی تغییر کرده بود، در روز آخر، خودش گریه می کرد و می گفت: با پدرم و مادرم بدرفتاری می کردم؛ حجابم را رعایت نمی کردم و نماز صبح نمی خواندم؛ اما عنایات حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مرا تغییر داد. در مجموع، خاطرات خواهران، شنیدنی تر بود و دیدن این تحولات، ما را نیز متحول می کرد.

با سفر عمره، بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

■ یکی از معاونان کاروان های گفت: یک درصد این سفر، رفتن و انجام دادن اعمال است، ۹۹ درصد حفظ دستاوردهای سفر؛ حال با توجه به این که بچه ها به زندگی روزمره برمی گردند و گاهی به محیط هایی می روند که خیلی مثبت نیست، چگونه باید خود را حفظ کنند؟

این حرف، صحیح است. حفظ آثار عمره، بسیار مهم است؛ اما سه نکته است که باید قبل، حین و بعد از سفر، حفظ شوند؛ اول بحث اعتقادات است که می تواند بحث نبوت شناسی، امام شناسی، عدل شناسی و... باشد. باید فرد با اینها آشنا باشد. دوم بحث اخلاق است. اگر فضایل از ردایل اخلاقی متمایز باشند و با آنها صحیح برخورد شود، می توان به حفظ تأثیرات عمره، امیدوار بود و سومین نکته، احکام شرعی است که باید به طور صحیح یاد گرفته و عمل شوند تا تأثیر آنها را ببینیم.

#### ■ به عنوان مدیر کاروان، در دو سفر اخیر، چقدر توانستید برنامه های خود را اجرا کنید؟

برای علاقه مند ساختن بچه ها به مطالعه، فهرستی از کتاب های مفید را در اختیارشان قرار دادیم و یک وبلاگ ایجاد کرده ایم که دربر دارنده سوالات زیادی است و از دانشجویان خواسته ایم که پاسخ گو باشند و جایزه بگیرند. چند موضوع هم برای تحقیق به آنها دادم که قرار است نتایج را برایم بیاورند.

#### ■ چه برنامه هایی را به دلایل مختلف نتوانستید اجرا کنید؟

خیلی برنامه داشتیم که به جهت کمبود وقت،

عمره سال گذشته ۱۵ بود، امسال نمره ۱۸ را می دهم.

■ آیا ارتباط خود را با دانشجویان حفظ کرده اید؟  
بله، در ماه مبارک رمضان، افطاری می دهیم و با دانشجویها دور هم جمع می شویم؛ برای یادآوری خاطرات، سخنرانی، زیارت آل یاسین و... .

■ امکانات، مثل غذای هتل و سرویس های رفت و آمد، چگونه بود؟  
خوب بود؛ مشکلی نداشتیم.

■ آقای دکتر! با توجه به کوتاهی سفر و فرصتی طلایی که به فرد داده می شود که ممکن است تا پایان عمر هم تکرار نشود، آیا اصلاً طرح مسائل مادی و رفاهی صحیح است؛ یعنی این که آیا صحیح است که دانشجو به جای غرق شدن در معنویات و فضای آن جا، به عنوان الویت های اصلی به غذا و سرد و گرم بودن هتل هم فکر کند؟

حرف شما درست است. من با موردی برخورد نکردم که کسی اعتراض کند. اغلب بچه ها به دنبال غذای روحی بودند. ما حتی دانشجویی داشتیم که در ماه رجب، معتکف شده بود و روزه دار بود و با غذایی ساده، اوقات را می گذراند.

#### ■ امسال با چه کاروانی رفتید؟

یک بار با دختران و یک بار با پسران.

■ نظر شما در مورد دانشجویانی که زندگی مشترک خود را در سفر عمره شروع می کنند، چیست؛ آیا لزوماً تأثیرگذار است یا خیر؟  
اگر هر دو طرف دانشجو باشند، آغاز زندگی

#### ■ تا به حال چند تشریف داشته اید؟

۴ بار با کاروان های عمره دانشجویی و ۴ بار کاروان های عادی و با هیئت پزشکی هم ۴ بار. یک بار هم به عنوان مبلغ (زبان انگلیسی) رفتم.

#### ■ تفاوت ها و شباهت های عمره دانشجویی با عمره عادی؟

کاملاً با هم متفاوت هستند. دانشجویها با اطلاعات بالایی می آیند و متفاوت تر از کاروان های عادی فکر می کنند و توقعات متفاوتی از روحانی، مدیر و معاون کاروان دارند و این نیازمند این است که شش ماه قبل از سفر، دوره های آموزشی برای آنها برگزار شود.

#### ■ تفاوت بین عمره خواهران و برادران؟

به دلیل وضع فکری و بدنی متفاوت خواهران، آنها عمره متفاوتی با برادران دارند. از نظر انعطاف پذیری، صبوری، پذیرش و کمالات روحی، دختران تفاوت دارند. البته برخی از پسران هم این شدت و حدت را دارند؛ ولی در مجموع، اگر بخواهیم میانگین بگیریم، فکر می کنم دخترها بیشتر از این سفر استفاده می کنند.

#### ■ مقایسه عمره امسال با سال های گذشته؟

دست اندرکاران عمره امسال را منظم تر و منسجم تر و برنامه ها را آرام تر دیدم. اگر در سال های گذشته در برنامه های اجرایی، مشکلاتی بود، امسال دیده نمی شد. اگر در سال های گذشته، در بحث حجاب خواهران، موارد منفی وجود داشت، امسال خیلی بهتر بود که شاید به خاطر اطلاع رسانی خوبی بود که صورت گرفته بود و سرانجام، اگر



## آغاز زندگی با سفر عمره

گفت‌وگو با دکتر محمد فضیلتی  
استاد دانشگاه صنعتی اصفهان و مدیر کاروان عمره دانشجویی

عکسها: ۱- ۲- ۴-  
سیدعباس سیدابراهیمی  
۳- حمزه جعفری

## بهترین لحظه عمرم

در سفر دوباره چه خواهید کرد؟  
ختم قرآن در مدینه و عبادت بیشتر.

### دستاوردها؟

مادرم می‌گوید: نماز خواندن خیلی بهتر و طولانی‌تر شده است.

### تغییرات ظاهری؟

بعضی خانم‌ها تصمیم گرفته بودند که با پوشش کامل‌تری در ایران زندگی کنند.

### بازار؟

مگر می‌شود خانم‌ها به خرید نروند.

### هم اتاقی‌ها و هم کاروانی‌ها؟

خیلی خوب بودند.

### تأثیرات درونی؟

قبل از سفر، خیلی زود ناامید می‌شدم و الان توکلم خیلی زیادتر شده است و خیلی آرام‌تر شده‌ام.

قرار است این تأثیرات تا کی در شما باشد؟  
برای همیشه.

حفظ دستاوردها در فضای روزمرگی این جا؟  
باید مرتباً آن فضا را به خاطر بیاورم و برای حفظ اندوخته‌هایم، تلاش کنم.

### خاطره؟

همه این سفر، خاطره است.

آیا اتفاق افتاده که برای کسی دعا کنید که با او مشکل داشته باشید؟

یک نفر در حق مادرم اچحاف کرده بود و دل‌تنگی خودم را به خدا گفتم.

### این سفر در یک جمله؟

بهترین سفر هر کسی: البته در جوانی.

گفت وگو با دانشجوی عمره‌گزار، اشرف جوشقانی حسابداری آزاد کرج

### ثبت نام و تشریف؟

دوستان به من اطلاع دادند و در قرعه‌کشی شرکت کردم و در سوریه که بودم به حضرت رقیه متوسل شدم و بعد از بازگشت به ایران، تماس گرفتند و گفتند: شما جزء نفرات اصلی هستید. این سفر، برایم خیلی غیرمنتظره بود؛ به ویژه این که برای همه بچه‌ها بسته پستی آمده بود؛ به غیر از من.

### در مدینه؟

اول فکر می‌کردم در بدو ورود به مسجد النبیه، گریه کنم؛ اما این طور نشد و جذب شکوه مسجد شدم.

### چرا باید گریه می‌کردید؟

چون همیشه در تلویزیون می‌دیدم که آدم‌ها آن جا مشغول گریه هستند.

### بقیع؟

حتی در بقیع هم اولین بار گریه نکردم و فضای آن جا مرا گرفت و حس غریبی داشتم.

### در مکه؟

لحظه محرم شدن در مسجد شجره، خیلی متفاوت و به یاد ماندنی بود. هنگام ورود به خانه خدا، سرها را پایین انداختیم و وقتی خانه خدا را دیدم، به زمین افتادم و بهترین لحظه عمرم را تجربه کردم؛ گریه کردم و تمام آرزوهایم را از خدا خواستم؛ البته برای ظهور امام زمان علیه‌السلام و عاقبت دیگران هم دعا کردم.

### روحانی و مدیر کاروان؟

خوب بودند و پاسخ‌گوی سوالات ما.

### سطح کیفی کلاس‌ها؟

کلاس‌های قبل از سفر را اصلاً نپسندیدم.

این حضور سه نفره، چه محاسنی داشت؟  
هم‌اتاقی بودیم و البته اغلب هم با هم بودیم و تمرین می‌کردیم که گناه نکردن را بیاموزیم.

### کمبودهای سفر؟

در بعضی از جابه‌جایی‌ها، اتوبوس کم بود؛ مثلاً دو کاروان با ۲۴۰ نفر جمعیت، باید با ۱۲ اتوبوس می‌رفتیم.

### روحانی و مدیر کاروان؟

خوب بودند؛ اما ای کاش تعامل بیشتری با دانشجویان می‌داشتند. من کاروان‌هایی را دیدم که برنامه‌ریزی بهتر و بیشتری نسبت به ما داشتند.

### سطح کیفی کلاس‌ها؟

خوب بود. مناسب را در اصفهان برای ما توضیح دادند؛ البته در سفر، باید برنامه‌ریزی بیشتری صورت می‌گرفت.

در سفر بعدی چه می‌کنید که در سفر اول انجام ندادید؟  
در سفر بعدی، بیشتر طواف خواهیم کرد و البته زیارت.

در خریده‌ها تک عمل کردید یا این که هر سه با هم خرید می‌کردید تا صرفه‌جویی شود؟  
تقریباً هر سه با هم خرید می‌کردیم؛ البته برای بعضی عزیزان جداگانه.

### تأثیرات این سفر؟

خیلی به زندگی امیدوارتر شدم و البته توکل و اراده‌ام خیلی بیشتر شد.

## نمی توانستم دل بکنم

□ گفت وگو با دانشجوی عمره گزار، محمد مسعود پهلوانی، نرم افزار اصفهان

• ثبت نام و تشریف؟

در شب آخر، دوستان یادآوری کردند و ساعت ۲ نیمه شب ثبت نام کردم و تنها سهمیه دانشگاه هم به من تعلق گرفت.

• مکه؟ عالی.

• اولین نگاه به خانه خدا؟

گفتند سرتان پایین باشد و وقتی سرم را بالا آوردم و کعبه را دیدم، سجده و استغفار کردم.

• مدینه؟

در مکه، شاد بودم و در مدینه، غمگین. به طور اتفاقی، وداع یک کاروان را در مدینه دیدم؛ خیلی سوزناک بود و شوکه شدم.

• بقیع؟

خیلی غریب است. روز آخر، بعد از نماز صبح، زیارت جامعه کبیره را خواندم. نمی توانستم دل بکنم و بیایم و اصلاً پای آمدنم نبود.

• وهابیها؟

به ما گفته بودند که آنها را آموزش داده اند برای شبهه افکنی.

• کمبودها؟

برای من که به سربازی رفته بودم، خیلی از مسائل حل شده بود؛ البته فکر کردن

به جا، غذا و... در آن چند روز طلایی، خیلی قشنگ نیست.

• روحانی و مدیر کاروان؟

معاون کاروان، مداحی می کرد و از این جهت، خیلی شانس آوردیم. روحانی کاروان ما، خود را از جوانان می دانست و با ادبیات ما صحبت می کرد.

• مدیر؟

برنامه های زیادی گذاشت و خیلی بیشتر از وظیفه خود عمل کرد.

• اگر بار دیگر مشرف شوید؟

بیشترین حضور را در حرم خواهیم داشت.

• هم اتاقی ها و هم کاروانی ها؟

همان روزهای اول با هم صمیمی شدیم.

• تأثیرات سفر؟

در این جامعه، دوری از گناه، خیلی سخت است. حاجی وقتی از مکه برمی گردد، نوری دارد و مادامی که گناهی از او سر نزده است، این نور با اوست.

• دوره های آموزشی؟

خوب بود.

• خاطره؟

فرصت نمی شد در ستون توبه بنشینیم؛ تا این که مادرم تماس گرفت و پرسید: موفق شدی؟ گفتم: نه. گفت: ان شاء الله که بتوانی و دو دقیقه بعد، خدا این توفیق را به من داد که فکر می کنم از برکت دعای مادرم بود.

## به زندگی امیدوارتر شدم

□ گفت وگو با دانشجوی عمره گزار، رضا روغنی زنجانی، مکانیک آزاد کاشان

• ثبت نام و تشریف؟

برادر بزرگترم ثبت نام کرده بود و نام ما را هم نوشته بود که ذخیره بودیم و وقتی سهمیه ها اضافه شد، توفیق تشریف حاصل شد؛ البته این سفر به دعای خیر پدرم در مقابل خانه خدا بوده است.

• حال و هوای مکه؟

خیلی فکر می کردم که آیا خدا جواب لیبیک ما را می دهد و ما را می پذیرد؟

• اولین نگاه به کعبه؟

خیلی هیجان زده شدم.

• بقیع؟

جایی که روضه خواندن نمی خواهد و وقتی شما آن مظلومیت را ببینید، گریه خودش می آید.

• کدام قسمت بیشترین تأثیر را داشت؟

در اولین احرام و طواف خانه خدا، احساس کردم که گناهانم بخشیده خواهد شد؛ به ویژه این که در دو ماه رجب و شعبان، آن جا بودیم.

• برخورد با وهابی ها؟

اجازه نمی دادند در بقیع کتاب باز کنیم و دعا بخوانیم. جلوی حرم پیامبر هم همین گونه بود.

• شما با دو برادران در یک کاروان حضور داشتید؛

## □ کوروش آریا

شتران در بیابان‌ها می‌پیچید و صدای قافله‌سالار و مسافران، در هوهوی باد کویری، محو می‌شد. دو روز در راه بودند و هنوز به شام نرسیده بودند. روز به نیمه رسیده بود و تیغه آفتاب داغ، سرعت قافله را کم کرده بود. قافله‌سالار، دستور اطراق داد تا آبی بنوشند. قافله ایستاد و اطراق کرد؛ اما آب قافله، تمام شده بود و صدای زنگ شتران در صدای مسافران که از همدیگر آب طلب می‌کردند، گم شده بود و همه مشک‌ها و تگاره‌ها، از آب خالی بود. قافله‌سالار، دستور داد تا کاروان، راه بیفتند؛ شاید جایی به آب برسند؛ اما تا غروب می‌رفتند و همچنان پیش رو و پشت سر کاروان، بیابان خشک و تقطیده بود و مسافران، تشنه و همه، رو به مرگ بودند. قافله‌سالار از ناچاری، دستور به اطراق داد و کاروان، اطراق کرد. مسافران در طلب آب، ضجه می‌زدند که ناگهان از زیر پای پیرمرد، رشته آبی بیرون زد. مسافران هجوم آوردند و از آب خوردند. پیرمرد را اکرام کردند و احترام. قافله‌سالار رو به پیرمرد گفت: «معلوم است نزد خداوندان ما، احترامی بسیار داری». بعد رو به مسافران گفت:

«حالا جان ما به دست عبدالمطلب است؛ دیدید که آب، از زیر پای او جاری شد و همه سیراب شدیم. بیاوید و از مخالفت با او، دست بردارید و حفر چاه زمزم را فقط به او بسپارید و از رفتن پیش زن کاهنه، خودداری کنید». همه در مسافران پیچید؛ اما ساعتی بعد، کاروان آهنگ برگشت کرد. فردا عبدالمطلب، باز به حفر چاه زمزم ادامه داد. پسرش حارث، بالای دهانه چاه ایستاده بود و دل‌های خاکی را که عبدالمطلب از ته چاه پر می‌کرد، بالا می‌کشید و خالی می‌کرد و باز دلو را پایین می‌داد. عبدالمطلب در ته چاه، کلنگ می‌زد؛ وقتی نوک کلنگش به سنگی بزرگ خورد، تکبیر گفت. حارث روی دهانه چاه خم شد و پرسید: «چه شده؟» عبدالمطلب تکبیرگوییان گفت: «سنگ... سنگ... به سنگ دهانه زمزم رسیدیم». حارث، خوشحال، فریاد کشید و فریاد کشید. بزرگان قریش و مردمی که اطراف بودند، به طرف حارث دویدند و پرسیدند: «چه شده؟» حارث گفت: «پدم... پدم سنگ حفره زمزم را پیدا کرده». مردم دور دهانه چاه حلقه زده بودند و منتظر بودند. عبدالمطلب، سنگ را آهسته و به سختی بلند کرد و به دیواره چاه تکیه داد و باز شروع کرد به حفر کردن؛ ناگهان نوک کلنگ، به فلزی کشیده شد. عبدالمطلب کلنگ را کنار انداخت و با دست‌های خون آلود و پینه بسته‌اش، خاک‌ها را کنار زد؛ دو آهوی طلائی، شمشیر و زره‌های طلائی که از داخل کعبه ناپدید شده بودند، آن جا بودند. عبدالمطلب، باز تکبیر گفت. مردم و قریش، وقتی اولین قطعه‌های طلائی مفقود شده کعبه، از دهانه چاه بیرون آمد، هلهله کردند و فریاد کشیدند و ساعتی بعد، عبدالمطلب را که خسته و خاک‌آلود از چاه بیرون آمد، دوره کردند و به او تبریک گفتند. عبدالمطلب، به همراه قریش و مردم که همچنان هلهله می‌کردند، اشیای طلائی را به کعبه باز گرداند.

پیرمرد مثل دیگر بزرگان قریش، هر سپیده صبح، برمی‌خاست؛ کلنگ و بیلچه‌اش را برمی‌داشت و به نزدیکی‌های کعبه می‌رفت و شروع می‌کرد به حفر چاه. پسرش حارث هم اغلب با او بود. بزرگان قریش، همه به دنبال یافتن آن دفینه‌های قیمتی بودند که شایع بود در اطراف کعبه دفن شده‌اند. شایع بود که عمرو بن حارث، آخرین حاکم مکه از قبیله جرهمیان، زمانی که شکستش را حتمی دید، برای حفظ اموال کعبه، به داخل کعبه رفت و جواهرات نفیس داخل کعبه را برداشت و در جایی اطراف کعبه، دفن کرد. حالا بعد از سال‌ها، بزرگان قریش به دنبال آن دفینه‌های قیمتی و ناب بودند. پیرمرد هم آرزو داشت که آن دفینه‌ها را پیدا کند و افتخار آن را نصیب خود کند. او روزها و ماه‌ها، چاه‌ها حفر کرده بود؛ ولی حتی به تکه آهنی زنگ زده هم نرسیده بود. شوق یافتن آن دفینه‌ها، هر سپیده، بیدارش می‌کرد و می‌کشاندش به زمین‌های حفر شده اطراف مکه. آن روز هم قطعه زمینی را حفر می‌کرد؛ اما نزدیک ظهر، گرما در دل زمین و درون چاه، شدید شده بود. پیرمرد، خسته از چاه بیرون آمد و رفت تا در سایه دیوارهای کعبه، کمی استراحت کند. آن تنگ سفالی‌اش، جرحه‌ای آب خورد و در سایه دیوار کعبه نشست و به کپه‌های خاک کنده شده‌ای نگاه کرد که اطراف کعبه، همه جا پراکنده بودند. کم کم پلک‌هایش سنگین شد و خوابش برد. در خواب دید که تکه ابری بر تکه خاکی از اطراف کعبه، سایه انداخته و بعد، رعد و برقی از آن تکه ابر، به آن تکه زمین خورد. پیرمرد بیدار شد و به آسمان نگاه کرد. آسمان، مثل همیشه، صاف بود و تیغ خورشید، داغ بود و عمود. دوباره خوابش برد و باز خواب تکه ابر و رعد و برق را دید. باز هم از خواب پرید و باز هم آسمان، همان طور صاف بود. دوباره خوابید و باز همان خواب، تکرار شد. بیدار شد و بدس زد که در این خواب، حکمتی هست. کلنگ و بیلچه‌اش را برداشت و رفت به سمتی که در خواب دیده بود. آن تکه زمین را پیدا کرد و شروع کرد به کندن. جایی که حفر می‌کرد، نزدیک دیوار جنوبی کعبه بود و به زودی، قریش، اطرافش جمع شدند و چون می‌دانستند که این جا و در همین حوالی، قبلاً چاه زمزم بوده و پر شده، به پیرمرد گفتند: «این جا، شاید چاه زمزم باشد؛ چاهی که مخصوص اسماعیل بوده؛ ما هم فرزندان او هستیم؛ پس ما را هم شریک کن». پیرمرد، نپذیرفت. قریش آن قدر پافشاری کردند که نزدیک بود نزاعی در بگیرد؛ تا این که ریش سفیدی از بزرگان، پیش آمد و همه را دعوت به سکوت کرد و گفت: «بنا را به حکمیت خواهیم گذاشت؛ زن کاهنه‌ای در کوه‌های شام است که به حکمیت منصفانه، مشهور است. می‌رویم تا او اختلافمان را حل کند». جمعیت نپذیرفتند. فردا کاروانی از مکه به سمت کوه‌های شام به راه افتاد. صدای زنگ

## آهوهای

## طلائی

## در زمزم

# زمزم

سید محمد مهدی حسینی

زمزم، نام چاهی مقدس و مبارک در مکه است. آب آن را اگر بیمار خورد، شفا یابد و اگر گرسنه خورد، سیر شود و اگر تشنه خورد، سیراب گردد. وقتی اسماعیل علیه السلام با مادر خود، هاجر، در سرزمین مکه تشنه ماندند، هاجر به طلب آب رفت و میان دو کوه صفا و مروه می‌دوید. اسماعیل از تشنگی می‌گریست و پاشنه پا بر زمین می‌زد و از رد پای او، چشمه‌ای آب بر جوشید و به همین جهت، آن را زمزم خواندند. بعضی گفته‌اند که چون در حالت تشنگی شدید به خداوند توکل کردند، جبرئیل به اذن خدا، آب زمزم برایشان فرستاد. هاجر چون کوبه کوچک را شنید، باز گشت و آب را دید که بر روی زمین جاری گشته است. خاک را بر گرد آب جمع کرد تا آب بر جای ایستاد. آن گاه نرم نرم، آب فروتر می‌رفت تا چاه گشت. از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که اگر هاجر جلوی آن چشمه را نمی‌گرفت، اندازه رودی بزرگ می‌شد و همه باده را آب فرا می‌گرفت. اسماعیل، آن جا دست و روی می‌شست و از آن آب می‌نوشید. کم کم مرغان و پرندگان بسیار و حیوانات چهارپا و نیز گروهی از قبیله جرهم در آن جا گرد آمدند. بعد از آن که زمزم مدت‌ها ناپدید بود، عبدالمطلب را میان خواب و بیداری فرمودند که زمزم را پیدا کند و دیگر بار، حفر کند؛ زمانی با جماعتی در راهی می‌رفتند که هیچ آب نبود که ناگاه از زیر پای عبدالمطلب، آب روانه گشت و چشمه پدید آمد. عبدالمطلب آن جا دو آهوی زر یافت که دفن کرده بودند و از آن دو طلا، در کعبه را ساخت و سقاخانه حجاج را در مکه بنا نهاد. به این موضوع، در سفرنامه ناصر خسرو و جوامع الحکایات عوفی نیز اشاره شده است. زمزم، چه در ادبیات کهن و امروزی و چه در میان حجاج بیت الله الحرام، به عنوان آبی گوارا و متبرک، مورد احترام بوده است؛ تا جایی که در بسیاری موارد، مردم به آب زمزم سوگند یاد می‌کنند.

منابع

۱. فرهنگ اساطیر، محمد جعفر یاحقی.
۲. سوگند در ادب پارسی، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. فرهنگ تلمیحات، سیروس شمیس.

۲۲  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

# مسئله

□ سید محمد تقی علوی

## □ ۱. سلام بر نامحرم چه حکمی دارد؟

در محیط‌های جمعی، سلام بر جمع مانعی ندارد؛ ولی بهتر است از سلام‌های خصوصی که نوعاً زمینه‌ساز فتنه است، اجتناب شود. از امیرمؤمنان (ع) روایت شده است که فرمود: «من به زن جوان سلام نمی‌کنم؛ زیرا می‌ترسم در قلبم چیزی خلجان کند که مطلوب پروردگار نیست».

## □ ۲. مقداری نماز و روزه قضا دارم. آیا می‌توانم در این مورد کسی را اجیر نمایم؟

شخص زنده نمی‌تواند برای قضای نماز و روزه خود اجیر بگیرد. لذا لازم است قضای نماز و روزه‌های خود را به تدریج به جای آورد.

## □ ۳. آیا ترک قنوت اشکالی دارد؟

قنوت، مستحب است و ترک آن سهواً یا عمداً مبطل نماز نیست.

## □ ۴. آیا نقاشی و کشیدن تصویر موجودات دارای روح، اشکال دارد؟

نقاشی و کشیدن تصویر از صاحبان روح، مانند انسان و حیوان، در نظر اکثر فقیهان معاصر، جایز است.

## □ ۵. چه موقع قطع صله رحم جایز است؟

صله رحم، حتی با خویشاوندان فاسق و کافر، واجب است و لازم است در ارشاد آنان تلاش شود. چنان چه سختی و مشقتی در بین باشد، صله رحم واجب ندارد؛ ولی باید توجه داشت که لازم نیست این عمل با رفتن به منزل ارحام و میهمانی کردن و میهمان شدن و... انجام گیرد. همین اندازه که قطع رحم نشود، کافی است و این کار با پیغام فرستادن از طریق تلفن یا نامه هم محقق می‌شود.

## □ ۶. آیا پوشیدن لباس آستین کوتاه برای آقایان جایز است؟

برخی مراجع، مانند امام (ره)، فرموده‌اند: پوشیدن لباس آستین کوتاه برای مردان، جایز است و برخی مانند آیت‌الله گلپایگانی، صافی و خویی) می‌گویند: چنان چه مرد بداند زنان با قصد لذت به دستانش نگاه می‌کنند، احتیاط واجب پوشاندن آن است. عده‌ای مانند آیت‌الله بهجت گفته‌اند: احتیاط واجب آن است که مردها بدن خود را در برابر زنان نامحرم بیپوشانند؛ هر چند بدانند که زنان به قصد لذت به آنان نگاه نمی‌کنند.

## □ ۷. حد ترخص را توضیح دهید.

حد ترخص، عبارت است از دور شدن از وطن یا جایی که قصد ماندن ده روز را کرده، به گونه‌ای که اذان شهر به گوشش نرسد و اهل شهر او را نبینند. برخی مراجع، ندیدن دیوارهای شهر را نیز افزوده‌اند.

## □ ۸. آیا اگر کسی آیه سجده را از ذهن بگذراند، ولی بر زبان نیاورد،

## مثلاً از روی قرآن نگاه کند، سجده بر او واجب می‌شود؟

صرف خطور در ذهن اشکال ندارد و موجب وجوب سجده نمی‌شود.

## □ ۹. آیا اگر در حین وضو چیزی بخوریم، وضویمان درست است؟

اشکال ندارد؛ ولی بهتر است انسان، اعمال وضو را با توجه و حضور قلب انجام دهد.

## □ ۱۰. سر وقت و فرادی نماز خواندن بهتر است یا با مدتی تأخیر و به جماعت؟

خواندن نماز به جماعت، افضل است؛ هر چند مقداری از اول وقت بگذرد.

## □ ۱۱. آیا چرخاندن انگشتر و نگاه به نگین در حال قنوت استحباب دارد؟

انگشتر عقیق به دست کردن برای نماز و نیز نگاه کردن به کف دست در قنوت، استحباب دارد؛ ولی برای استحباب چرخاندن انگشتر و نگاه به آن، دلیلی نیافتیم.

## □ ۱۲. آیا بعد از تیمم بدل از غسل، تیمم بدل از وضو نیز لازم است؟

در تیمم بدل از غسل جنابت، برای نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو لازم نیست؛ ولی در تیمم بدل از سایر غسل‌ها، برای نماز، وضو یا تیمم بدل از وضو نیز لازم است.

## □ ۱۳. در صله رحم، نسبت دوری و نزدیکی ارحام بر چه ملاکی استوار است؟ آیا تلفن کردن برای صله رحم کافی است؟

صله رحم به هر شکلی که انسان بتواند با توجه به شرایطش انجام دهد، رافع تکلیف است؛ مثلاً برای کسی که امکان دیدار حضوری بر اثر بعد مسافت یا علل دیگر وجود ندارد، تلفن زدن یا حتی مکاتبه می‌تواند رافع تکلیف باشد. منظور از قطع رحم، این است که انسان به طور کلی نسبت به خویشاوندان خود بی‌اعتنا شود. رحم، کسانی هستند که در مراتب ارث، واقع می‌شوند؛ مانند پدر و مادر، برادر و خواهر و فرزندان آنها و عمو، عمه، خاله، دایی و فرزندان آنها.

## □ ۱۴. آیا نمازهایی که قبل از بلوغ خوانده شده، به جای از دست رفته‌های بعد از بلوغ حساب می‌شود؟

قضای نمازهایی که بعد از بلوغ فوت شده، واجب است انجام شود. نمازهای قبل از بلوغ، به جای قضای واجب محسوب نمی‌شود.

## □ ۱۵. زمان غسل جمعه چه وقت است؟

وقت غسل جمعه، از طلوع فجر تا اذان ظهر روز جمعه است؛ ولی کسی که تا آن موقع غسل جمعه انجام نداده، بعد از ظهر نیز می‌تواند بدون قصد ادا و قضا آن را انجام دهد.





## آفتاب شرقی

□ محمد تقی عزیزبان

نه شکل زهد زاهدان، نه مثل مکر صوفی  
شبیبه آفتاب مشرقی بی‌کسوفی  
تو شاه مردهای عالمی بدون تردید  
نوشته‌اند بر کتیبه‌ها به خط کوفی  
تمام کودکان به شانه‌ها تکیه کردند  
بدون مرز مهربان، بدون حد رؤفوی  
تو بهترین بهانه‌ای برای شعرهایم  
دلیل محکمی برای چیدن حروفی  
چقدر کعبه دور چشم‌ها چرخ خورده است  
بده برای حاجیان اجازه وقوفی  
ببین فرشته‌ها ز سایه تو پر گرفتند  
شبیبه آفتاب مشرقی، بی‌کسوفی

۲۴  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم

## امین شهر ما

□ علی باباجانی

زمین چه بی‌پرنده، بی‌ترانه  
برای زندگی چه بی‌بهانه  
رواج دشمنی و اوج کینه  
به جای قلب، سنگ توی سینه  
از این همه بدی و این جهالت  
زمانه بود سخت در خجالت  
نه حرف خوب و تازه‌ای و خوش آهنگ  
که صحبت از سر غرور و نیرنگ  
زمین شکنجه‌گاه هر چه مظلوم  
و گور دختران پاک و معصوم  
پرنده‌ها در آسمان غریبه  
خدا خدا در این میان غریبه  
خدا که دید این همه جفا را  
زمین و ساکنان بی‌وفا را  
تو را به نور و روشن درآمیخت  
تو را برای این زمین برانگیخت  
برای این که ما شویم دلشاد  
تو را برای ما فرستاد  
امین شهر ما شدی محمد  
پیامبر خدا شدی محمد

## چند رباعی

□ محمد علی عجمی (شاعر تاجیک)

از عشق تو شد سکوت ما غرق صدا  
با نام تو من، ناله برآورد و نوا  
یک شب به چرا نور تو تابید و سپس  
عالم همه پر شد از گل یاد خدا

□ محبوبه ابراهیمی (شاعره افغانی)

افلاک، مه و ستاره بر بام آورد  
باران به زمین تشنه، پیغام آورد  
آن شب که ز راه عرش برمی‌گشتی  
هر ذره کائنات، اسلام آورد

□ علیرضا قزوه

بر جان ملول و خاطر سرگردان  
حال دگری ببخش و دیگر گردان  
این سینه ما کبوتری گمشده است  
ما را به مدینه‌النبی برگردان



## بررسی تأثیر تلاوت قرآن بر آب زمزم در ژاپن

مرکز پژوهشی «هادو» در توکیو، در تحقیقی جامع و با استفاده از فناوری نانو، تأثیر تلاوت آیات الهی بر روی آب زمزم را مورد بررسی قرار داد.

«ماسارو ایموتو»، رئیس مرکز پژوهشی هادو در توکیو، با بیان این که در این تحقیق، به نتایج ارزنده و عجیبی دست یافته‌اند، گفت: تلاوت آیه «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، تأثیر عجیبی بر روی بلورهای آب زمزم دارد؛ به طوری که هنگام تلاوت این آیه، حباب‌های زیبایی بر روی این آب تشکیل می‌شود.

این پژوهش‌گر ژاپنی همچنین گفت: یکی از بزرگ‌ترین تجاری که در نتیجه آزمایش بر روی آب زمزم به دست آمده، این است که هنگامی که در کنار ظرفی از آب زمزم، آیاتی از قرآن کریم تلاوت شود، بلورهای رمزگونه و زیبا، بر روی آن شکل می‌گیرد.

رئیس مرکز پژوهشی هادو، با اشاره به این که آب زمزم، ویژگی‌های خاصی دارد که تغییر در آن امکان‌پذیر نیست، افزود: این آب، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در سایر آب‌ها یافت نمی‌شود.

وی اضافه کرد: با توجه به آزمایش‌ها و مطالعات زیادی که بر آب زمزم انجام شد، این نتیجه به دست آمد که اگر یک قطره از آب زمزم با هزار قطره آب معمولی مخلوط شود، بلورهای تشکیل دهنده آن، تغییر شکل می‌دهند و خاصیت زمزم را پیدا می‌کنند.

ماسارو ایموتو که صاحب نظریه «تأثیرپذیری اشکال ذرات آب از عوامل خارجی» است، تصریح کرد: تا به حال، هیچ آزمایشگاهی نتوانسته است ویژگی‌های خاص این آب را تغییر دهد.



## افتتاح شبکه ماهواره‌ای تبلیغ تشیع

یکی از مراجع عظام تقلید قم از افتتاح شبکه ماهواره‌ای با هدف تبلیغ شیعه خبر داد. آیه‌الله مکارم شیرازی از راه‌اندازی شبکه ماهواره‌ای شیعه‌شناسی خبر داد و گفت: این شبکه، به منظور ترویج مسائل شیعیان و همچنین پاسخ به شبهات، فعالیت خود را در آینده‌ای نزدیک آغاز خواهد کرد.

این مرجع تقلید، با اشاره به تلاش‌های دشمنان در خصوص ضربه زدن به دین اسلام و مذهب تشیع گفت: وهابیت در این زمینه تلاش‌های فراوانی را آغاز کرده است و با راه‌اندازی سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای متفاوتی بر علیه شیعه تبلیغ می‌کنند.

وی با بیان این که این ضربه‌ها نشان از نقاط قوت مذهب تشیع دارد گفت: این سم‌پاشی‌ها نشان‌دهنده عظمت والای تشیع است و موجب شد تا مردم دنیا، برای مطالعه مذهب تشیع، تلاش بیشتری داشته باشند.

آیه‌الله مکارم شیرازی افزود: باید در برابر این تبلیغات ایستاد و مهم‌ترین مراکز در برابر این تهاجمات، حوزه‌های علمیه می‌باشند.



## چه خبر؟

□ جمع آوری: محمدشکراللهی



### راه اندازی سایت ترجمه قرآن

مدیر عامل مؤسسه فرهنگی ترجمان وحی، از راه اندازی سایت ترجمه قرآن به نشانی [www.ctho.ir](http://www.ctho.ir) به منظور آشنایی مردم با ترجمه های قرآن خبر داد.

حجة الاسلام و المسلمین محمد نقدی، با اشاره به گردآوری مقالات قرآنی در این مؤسسه گفت: دو هزار مقاله مکتوب قرآنی و هزار مقاله دیجیتال و ۳۰۰ مقاله نقد و بررسی ترجمه های قرآن کریم در این مرکز انجام شده که می تواند راهگشای محققان، پژوهشگران و قرآن پژوهان باشد.

۲۶  
آذر ۱۳۸۷  
زمزم



### اسرار و اطلاعاتی درباره چاه زمزم

شبکه تلویزیونی العربیه گزارش داد: یحیی کوشک که دیرباز تا کنون با چاه زمزم زندگی کرده است می گوید پس از توسعه حرم مکه مکرمه در سه مرحله چاه زمزم زیر سقفها قرار گرفت و از دیده ها پنهان گشت اما آب زمزم در بسیاری از جاهای حرم لوله کشی شده است .

یحیی کوشک می گوید چاه زمزم اسراری الهی دارد و من نیز با این چاه پیوند خورده ام . وی در دفتر قدیمی خود تمامی طرحها و راه حل های برطرف کردن مشکلات چاه زمزم را نگهداری می کند .

یحیی کوشک می افزاید ما از عمق چاه آگاهی نداشتیم تا اینکه روزی تصمیم گرفتیم آنرا پاکسازی کنیم و آبهای زیر زمینی دیگری را که وارد آن می شوند به مکان دیگری هدایت کنیم. هنگام پاکسازی چاه اشیائی باستانی از جمله قطعه ای از سنگ مرمر یافتیم که عمر مختار آنرا داخل چاه انداخته بود .

عمق چاه زمزم قبل از پاکسازی آن حدود هجده متر بود و پس از پاکسازی عمق آن به سی و چهار متر افزایش یافت .

حدود شانزده متر از این چاه بوسیله اشیایی که حجاج در آن ریخته بودند پر شده بود .

یحیی کوشک همچنین از تصفیه آب زمزم با اشعه فوق بنفش خبر می دهد و برخی مفاهیم نادرست و تفسیرها درباره آب چاه را رد می کند.

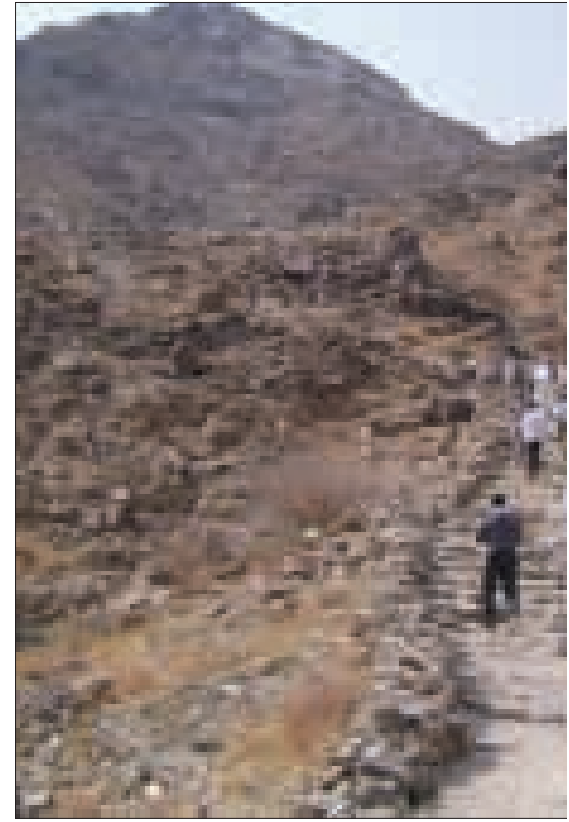


### تولید نرم افزار پاسخ گویی به شبهات وهابیت

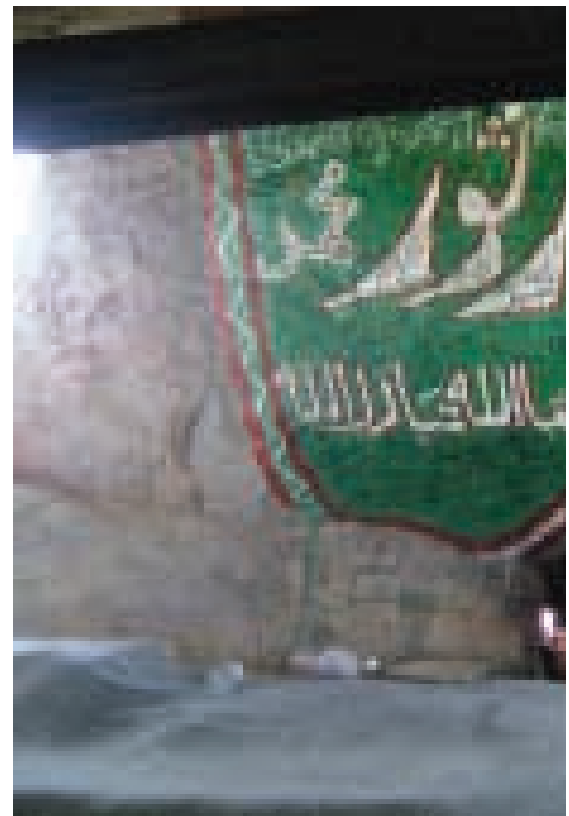
نرم افزار پاسخ گویی به شبهات وهابیت که با تلاش گروه برنامه نویسی پایگاه مجازی شیعیان، موسوم به «سلام شیعه» طراحی شده است، در دسترس کاربران قرار گرفت.

این نرم افزار به صورت آزمایشی منتشر شده، به زودی نسخه تکمیلی آن در اختیار کاربران اینترنتی قرار خواهد گرفت. از مزایای این محصول، می توان به آرشيو جامعه پرسش و پاسخ درباره شبهات وهابیت، قابلیت اجرا بر روی رایانه بدون نیاز به اتصال به اینترنت با قابلیت جست و جو در میان شبهات به صورت آفلاین و نیز قابلیت جست و جو به صورت هوشمند اشاره کرد.

قابلیت به روزرسانی و افزایش مطالب در کمترین زمان در صورت وجود نسخه های جدید، ارسال شبهه و سؤال جدید توسط کاربر به مسئولان پاسخ گو و دریافت سریع جواب، حجم کم با قابلیت دانلود سریع و عدم محدودیت در قانون کپی رایت از دیگر امکانات این نرم افزار محسوب می شود.



۲۹  
آذر ۱۴۸۷  
زمزم





# غارثور؛ آغاز هجرت از همین جا بود

عکس‌ها: حجت‌الله زیاری

۲۸  
آذر  
۱۳۸۷  
زمزم

صفحه  
عکس‌های  
یادگاری





### اعلام اسامی برندگان مسابقه ختم قرآن کریم

مراسم قرعه‌کشی مسابقه ختم قرآن کریم و مسابقه حج، ویژه عمره دانشجویی، برگزار شد. به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی ستاد عمره دانشجویی (لیبک)، در این مراسم که با حضور حجة الاسلام فقیهی، ریاست ستاد عمره دانشجویی برگزار شد، تعداد ۱۹ نفر از شرکت‌کنندگان در طرح ختم قرآن کریم و مسابقه محتوایی حج، به قید قرعه انتخاب شدند و سهمیه تشریف به عمره دانشجویی را از آن خود کردند. شایان ذکر است مسابقه ختم قرآن کریم، در طول ماه مبارک رمضان در غرفه ستاد عمره دانشجویان، مستقر در شانزدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم برگزار شد. اسامی برندگان مسابقه طرح ختم قرآن کریم، به شرح زیر است:

محمد صادق عسگری، فاطمه پیرایش راد، محمد منصوری، زهرا محمدعلی، هانیه نادری، نرجس کاظمی، ملیحه میرزایی، اود ملیکا حسینی، اسماعیل شرفی، فاطمه سلیمانی مفرد، مریم قمرآقباش، زهره پوررشیدی، حسن اکبری خادم، محبوبه سادات شریفی، فائزه خالقی، زهرا تورانی، سیده نرگس پاکدامن، سید رفیع کاظمی، معصومه اربابی فرد.

### اعلام اسامی برگزیدگان مسابقه مقاله‌نویسی

اسامی برگزیدگان مسابقه مقاله‌نویسی اعلام شد. به برگزیدگان این مسابقه، ۵ سهمیه عمره، ۵ کمک هزینه سفر به عتبات عالیات و ۵ کمک هزینه سفر به مشهد مقدس تعلق خواهد گرفت. اسامی برگزیدگان این مسابقه به شرح زیر است:

برندگان سهمیه عمره: سیدمصطفی حسینی، سجاد صمدی، محمد فرخزاده، حسن قموشی رامندی

برندگان کمک هزینه عتبات: فرهاد مظهری، میثم تیموری، محمدرضا باقری، محسن عبداللهی، محمدتقی ساده

کمک هزینه مشهد مقدس: بهزاد مردان، سید علی قادری، سلیمان ساکت، روح الله قولایی، ابوالفضل حیدریان



### فراخوان نمایش آثار هنری دانشجویان عمره‌گزار

به اطلاع کلیه دانشجویانی که به زیارت سرزمین وحی مشرف شده‌اند می‌رساند، سایت لیبک، آمادگی دارد کلیه عکس‌ها، فیلم‌ها، مقالات، خاطرات و سفرنامه‌های دانشجویان از این سفر معنوی را به نام شخص دانشجو به نمایش بگذارد. لذا آن دسته از عزیزانی که تمایل دارند آثارشان در سایت لیبک معرفی شود، می‌توانند از طریق پست الکترونیکی [info@labbayk.com](mailto:info@labbayk.com) آثار خود را ارسال کنند.

# چه خبر از عمره دانشجویی؟

□ جمع آوری: محمدشکراللهی



## افتتاح باشگاه مجازی دانشگاهیان عمره‌گزار

باشگاه مجازی دانشگاهیان افتتاح شد. مدیرکل فرهنگی وزارت علوم، در تشریح اهداف راه‌اندازی این باشگاه مجازی، اظهار داشت: ایجاد فضایی مجازی برای انجام فعالیت‌های دانشجویان عمره‌گزار، همچون بازتاب سفرهای زیارتی، تعامل دانشجویان عمره‌گزار با یکدیگر، فراهم کردن امکان وبلاگ‌نویسی با موضوع عمره و ارائه فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی در این زمینه، مهم‌ترین اهداف راه‌اندازی باشگاه مجازی دانشگاهیان عمره‌گزار بوده است. وی، راه‌اندازی کتابخانه تخصصی شیعه با ارائه کلیه منابع مهم شیعه از قبیل کتاب، مقاله، پایان‌نامه جهت پاسخ‌گویی به سوالات و شبهات دانشجویان در مقابله با انحرافات فکری و فرقه‌های انحرافی چون رواج بهائیت در دانشگاه‌ها و ایجاد فضای مناسب و فراهم کردن بسترهای لازم برای تولید مقالات دانشجویی در این موضوعات را از جمله فعالیت‌های پژوهشی باشگاه مجازی دانشگاهیان عمره‌گزار خواند.

این باشگاه، از نیمه تابستان امسال، فعالیت آزمایشی خود را آغاز کرد که با استقبال دانشجویان عمره‌گزار، روبه‌رو شد؛ به گونه‌ای که بر اساس اعلام مسئولان فرهنگی وزارت علوم، در طول مرحله آزمایشی، حدود ۸۰۰ وبلاگ دانشجویی در این باشگاه مجازی، طراحی شده، نزدیک به ۲۰۰۰ نفر از دانشجویانی که به سفر عمره مشرف شده‌اند، به عضویت آن در آمدند. کاربر پس از عضویت در این باشگاه، از امکاناتی همچون نوشتن دست‌نوشته‌های شخصی (وبلاگ)، گالری تصاویر شخصی، عضویت در کلوپ‌های گفت‌وگو، آشنایی با سایر عمره‌گزاران و دانشجویان و امکانات

دیگری به‌رمند خواهند شد.

بر اساس این گزارش، محمدباقر خرمشاد، معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، محمود ملباشی، معاون دانشجویی وزیر علوم، محسن اسلامی، مدیرکل اداره فرهنگی وزارت علوم، معاون امور بین‌الملل بعثة مقام معظم رهبری، رئیس ستاد عمره دانشجویی، رئیس ستاد عمره سازمان حج و زیارت و معاون سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، در مراسم افتتاح رسمی باشگاه

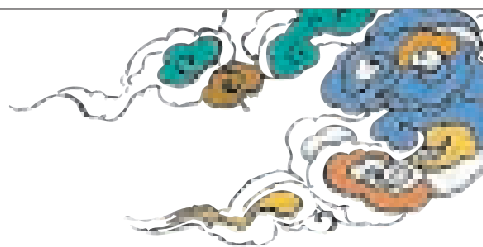
مجازی عمره دانشجویی، حضور داشتند.  
**برگزاری مراسم اختتامیه چهارمین  
جشنواره فرهنگی هنری «تولد نو»**

اختتامیه چهارمین جشنواره فرهنگی هنری «تولد نو»، با تقدیر از برگزیدگان این جشنواره برگزار شد و هیئت داوران این جشنواره، ابراز امیدواری کرد که دفتر خلق آثار فرهنگی، ادبی و هنری دینی در دانشگاه‌ها ایجاد شود.

مهران حسن‌زاده، در قرائت بیانیه هیئت داوران چهارمین جشنواره فرهنگی هنری «تولد نو» از ارسال ۱۴ هزار اثر از سوی دانشگاهیان عمره‌گزار به این جشنواره خبر داد و گفت: ۱۵۰۰ اثر به مرحله نهایی داوری راه یافتند که از میان آنها، ۹۰ اثر ارزشمند از آثار دانشجویان، استادان و کارکنان دانشگاه‌ها، برای تقدیر انتخاب شدند. حضور دانشجویان عمره‌گزار در اختتامیه چهارمین جشنواره فرهنگی هنری تولد نو، به اندازه‌ای بود که ظرفیت پیش‌بینی شده برای این مراسم، کفایت نکرده، جمع قابل توجهی از حاضران، این مراسم را به صورت سر پا دنبال کردند.

محمد باقر خرمشاد، معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم، حجة الاسلام قاضی عسگر، معاون پژوهش و آموزش بعثة مقام معظم رهبری، حجة الاسلام فقیهی، رئیس ستاد عمره دانشجویی و جمعی دیگر از مسئولان فرهنگی کشور، در این مراسم حضور داشتند.

دکتر خرمشاد در این مراسم، سبک شدن و آرزوی تکرار حلاوت و شیرینی این سفر را از بهترین و مرسوم‌ترین حالاتی ذکر کرد که به عمره‌گزاران در بازگشت از این سفر دست می‌دهد و گفت: کسی که به این سفر معنوی می‌رود، وارد فضایی می‌شود که برای انسان‌ها خلق شده، ملموس و



## عمره دانشجویی ۸۷ در یک نگاه

- انجام ثبت نام اینترنتی و متمرکز و ارتباط آنلاین با دانشجویان و عوامل کاروان.
- دریافت مبلغ ۵۰۰ هزار تومان وام از بانک ملت برای کلیه دانشجویان.
- تعداد کل اعزامی ها: ۲۷۵۰۰ نفر شامل:
  - دختران: ۸۵۰۰ نفر در قالب ۷۰ کاروان.
  - پسران: ۱۱۰۴۰ نفر در قالب ۹۱ کاروان.
  - متأهلان: ۶۰۰۰ نفر در قالب ۴۵ کاروان.
  - استادان: ۲۰۳۵ نفر در قالب ۱۷ کاروان.
  - نخبگان: ۳۶۰ نفر در قالب ۳ کاروان.
- دانشجویان فعال در تشکل های سیاسی و فرهنگی: ۸۴۰ نفر در قالب ۷ کاروان.
- تهیه و ارسال ۱۰ شماره نشریه زمزم ویژه دختران، پسران، استادان و متأهلان.
- تهیه و ارسال کتاب های مختلف برای عمره گزاران، از جمله: «از میقات تا عرفات»، «نایب»، «در حریم عشق»، «پاسخ های جوان شیعی»، «سپیده دم» (۱۶ جزوه پاسخ به شبهات)، «زمزمه های استغفار»، کتاب دعا با ترجمه مناسب و ...
- تهیه و ارسال cd پاسخ به شبهات، cd ویژه خواهران، cd «برای عمره»
- و cd «به سوی حقیقت» برای دانشجویان.
- برگزاری جلسات کاروان ها در مدینه (میانگین هر کاروان: ۱۰ جلسه).
- برگزاری جلسات پرسش و پاسخ اعتقادی و آیین همسرداری با حضور دانشجویان متأهل در بعثه مقام معظم رهبری.
- برگزاری همایش های قرآن و عترت در مکه و مدینه با محوریت آثار دانشجویان.
- ایجاد کتابخانه و اتاق cd در هتل مدینه منوره.
- بازدید از موزه، شهدای فخر و حدیبیه برای تمام دانشجویان.
- برگزاری جلسات دعای کمیل و جشن اعیاد رجبیه و شعبانیه در هتل.
- حضور و سخنرانی اساتید بزرگوار در میان دانشجویان، از جمله: حجج اسلام قرائتی، طباطبایی، حجازی، دکتر خرمشاد و آیه الله خوشوقت.
- برگزاری جلسات پس از سفر توسط روحانیان و مدیران کاروان با دانشجویان.
- برگزاری جشنواره تولیدی نو با همکاری وزارت علوم، بهداشت و دانشگاه آزاد اسلامی.



عکس: سیدعباس سیدارامینی



عکس: سیدعباس سیدارامینی



عکس: علیرضا شاکری